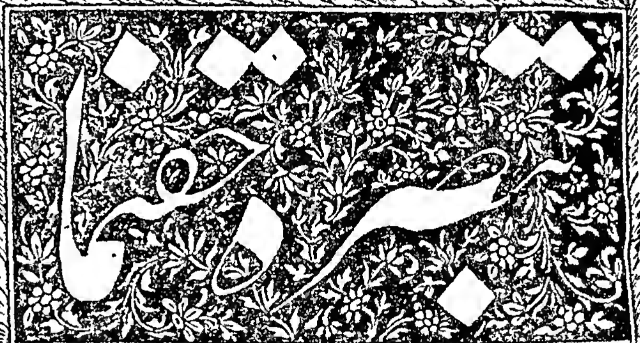

لا اله الا الله محمد رسول الله







بسم اللہ الرحمن الرحیم

حمداً لمن خص حبیبہ بطہارۃ النسب تعظیماً لشانہ وحفظ آبائہ من الدنس تتمیماً لبرہانہ وجعل
کل اصل من اصولہ خیر اہل زمانہ واحیی اباہ وامہ بمعجزتہ ودعائہ ومن علینا بمحمد صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم اکرم انبیائہ واعظم رسلہ والصلوٰۃ علی حبیبہ خیر خلقہ محمد وآلہ وصحابہ بہم نور
من انوار وشان من شیونہ واعظم آیۃ من آیاتہ اما بعد میگوید حقیر نہید عبد ضعیف
عصیان شعار مغلوب نفس غدار متمنی فضل غفار المعتصم بذیل سید المختار ابن حسین قطب
محمد حسن غفر اللہ لہ ولوالدیہ حنفی مذہباً وقادری سلسلۃ ہر چند کہ جمعیت ظاہر وطمانیت
خاطر واستعداد بلند وفطرت ارجمند جا حتہ درین زمان پر آشوب وپر فتن نایک قلم
معدوم ومفقود وانواع تفرق وانتشار واصناف علل واسقام از ضعف قلب ودماغ
وتراکم شدائد وتضادم آلام ہمہ بوفور موجود فاما چون قبل ازین عدۃ سنین خیر
تشریف واستعداد واستفادہ بخدمت سراپا افادت بحر رائق ونہر فائق حضرت
خاتمۃ المحدثین مجمع علیہ متاخرین خیر کثیراً بر مسطیر مفتاح کنوز کلام ربانی کشاف دقایق

آیات سبحانی امام المعتبرین همام المحدثین مخترع قوانین علوم سموات وارضین حضرت مولائی
وملجائی واستادی جد امجدی حضرت مولانا بالفضل اولانا بهادر علی خان صاحب محدث
مغفور دهلوی مولداً حنفی مذهباً وقادری سلسلةً منجمله تلامیذ رشیده ومسترشدین سعیده
ومستفیدین جلیله حضرت مولانا فخر الهند مولانا شاه عبد العزیز دهلوی که ذات ملکوتی صفاتش
گنجینه فیوض الهی وشانی از شیونات سرمدی وآیتی از آیات لم یزلی جامع الطریقین مجمع البحرین
بجهات سته عالم بلشبیر اخیار کبار از علما وفضلا همچو وجود قمری مستفیض ومقتبس از لمعات اشعه
انوار شمسی ذات تقدس اساسش گشته وبعد حل معاقد دقیقه وتکمیل فنون شریفه وتتمیم علوم
بدیعه وتحصیل اسانید صحاح وتفاسیر جلیله باریکه ارشاد عالم ذریعه فوز ونجاح امور اهم واعظم
وواسطه حسن شهود معاد خص وعم جلوه گر اند ارتحال او عالم را پامال کرده وطرفه شورش و
یورش وآشوب کذب وباطل در کشورها افتاده ~ صد حیف باد یارب جای او در روضه
خلد برین ماوای او المختصر زمانی قلیل ومدتی قصیر محرر مکتسب علوم شریفه وفنون بدیعه
بخدمت حضرت جدی مغفور ماندم من بعد بحسن توفیق سعادت ابدی وسابقه حسن عنایت
سرمدی الوف سعادت ومکرمت ملوین اعنی شد رحال حرمین شریفین زادهما الله تعظیماً و
تکریماً وتشریفاً از قوت بفعل گرائید بعد مراجعت ووصول ببلد گوالیار تا زمانی [illegible]
[illegible] سابقه ومدتی بزبر قدیمه وجدیده جبلی استقرار تفحص وتتبع بلیغ مضمون
ما حررنا دانستم الا تحریری اتم واکمل وتقریری اقل ودل لعبارت فرس سلیس به پیرایه
وجیز وقصیر خاصته اندرین باب نیافتم اندیشیدم که درین دار نا پایدار متاعی که الی الحین
اگر امری از باقیات صالحات وعمده حسنات بپیرایه حسن نظام وجلوه اتمام گیرد بالیقین [illegible]
مایه الافتخار ونتیجه حیات مستعار [illegible] شد چنانچه از مواهب الهی واعظم فیوض محمدی

التزام همینی بعنوان شگرف مودت نسبت پس از انجا که بمحوای کلمه طیبه ورفعنا
لک ذکرک لسمعه ترین اوکار وستوده ترین قال بعد ذکر حق سبحانه بیان فضائل و
شرائف حضرت حبیب ذو الجلال ست بنابرا علیه بعض مسائل شریفه نبیه و منزلیه مستند آیات
کریمه و احادیث طیبه صحیحه بروایات وثیقه از نهایت ضبط و تصحیح خصوصا طبقات شتی متعارف
وسنا دل لیل و نهار ما بین صغار و کبار فراهم نمودم تا حضر و اهم در این وقت هم عزم
از جهت تشرف و استسعاد سماعت بعض شرائف رسول اکرم سید ولد آدم منفعت
عامه و افادت تامه و خیر کثیر و فضل جزیل بردارند و بعد معاینه این قول قویم طریق
مستقیم و مسلک سلیم و بیان متین از زمره طاعنین و شاکین نشوند و این بدیع الاسلوب
مرغوب الاسلوب که درر فاخره تحقیق و جواهر مشرقه تدقیق ست از غایت عرق ریزی
و تیقظ قلبی و همت بلیغ وسعی بالیق باحسن وجه من التفسیر واکمل جهة من التحریر اوسط
بین الطویل الممل و القصیر المخل ترتیب داده بعین القلب و فکر صائب و ذهن ثاقب
خط وافی بر داشته بحق این نامه سیاه عصیان تباه از ادعیات وافیات حسن عاقبت
و محمود الآخرة دریغ نفرمایند و غشاوه تعصب و عناد بر ابصار بصیرت نیندازند مسموم
به تبصره حقیقت ما و قد رجوت بها الفوز بجنات النعیم و توسلت الی مرضاة هذا النبی الکریم
بالوف التبجیل و التکریم علیه فضل الصلوة و التسلیم و اتحفت بها کل ذی ذهن قویم و طبع
سلیم و فوق کل ذی علم علیم فالمرجو من الاحبار و الاحبار الدین بالاجتناب عن التعصب
والاعتساف و ان ینظروا فی هذه الرسالة بعین العنایة و الانصاف فانظر الی ما قال
ولا تنظر الی من قال و لیس هذا الجهد منی طمعا للدنیا و طلبا للاثمان و تفاخرا علی الاخوان
بل حسبة لله و نفعا للمسلمین الخلان ربنا تقبل منا بحرمة نبی الانس و الجان و اجعل سعیی

بمشکوۀ او فقد ہدی مبرورًا فی ہذا الکتاب حالا سخن با آنکہ مدعی با الوف تعظیم
و تکریم اقصی میرود گوش ہوش واکن و قلب سلیم ز مالی متوجہ کن پر ارباب خبرت و
بصیرت محتجب نماند کہ نخستین کائنات و اولین مخلوقات و واسطہ صدور موجودات
مجردات و مرکبات ذات اشرف بریات خاتم النبیین سید الانبیاء و المرسلین است
چنانچہ انتباہ و اشعار ہمعنی بتواتر رسیدہ و اہل سلف و خلف را مجال دم زدن و
سخن گفتن نہ باقیماندہ بحدیث صحیح ورود یافتہ اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰہُ نُورِی و قلم
و عقل و روح کہ بطریق متعددہ و انحاء مختلفہ وارد گشتہ عند اہل الایمان و العرفان
ہم عبارات از آن نور است چہ اختلاف اسم موجب اختلاف مسمی نمیگردد کما لا یخفی
علی الاذکیاء و ہمین معنی مجمع علیہ و متفق علیہ فحول علماء شرق و غرب است التصریح
ہمعنی عباد مکرمون لنوالت بوقلمون ذوق مشحون فرمودہ اند این شکر یہ چالین
از حسن قائل آن سر مکنون و راز مکتوم گزک دہان تکلم ساختہ عقاید و اصول
اہل ہذا مذہب را ہبا گر امنثور امودہ کشف را ہمعنی بدینگونہ میسازد کہ ہرگاہ شاہد
خلوتکدہ کَانَ اللّٰہُ وَلَمْ یَکُنْ مَعَہٗ شَیْءٌ خواست کہ مرآتی خدا نما ترتیب دہد اندران
صورت جمال کمال اسمائی و صفاتی جمالی و جلالی لطفی و قہری ملاحظہ فرماید
از نور ذات احدیت مالوف راز و نیاز و خصوصیت سراپای انا احمد بلا میم صد
عظیم مظہر لطف عمیم مصداق وَمَا اَرْسَلْنٰکَ اِلَّا رَحْمَۃً لِّلْعٰلَمِیْنَ را بقالب
بشریت و پیرایہ عبدیت گویا بعبارت من رآنی فقد رای الحق ونمود و بزم ناسوتیان
و فرشیان و انجمن ملکوتیان و روحانیان را بترانہ و نغمہ جَاءَ الْحَقُّ وَزَہَقَ الْبَاطِلُ
است مدہوش از ماسوی نمود و طرفہ تماشای عجیبہ تمثالی و خوشا نگاہی کہ از نگاہ

ناسوتی و ملکوتی و عالم معانی و اعیان مخلوق فرموده مقامات و درکات از ناسوت
تا لاهوت و قدم و حدوث و نفی و ثبوت و امکان و وجوب بطفیل آن وجود با جود سر از مقنعه
از جلباب قوه بعرصه اعلان فعلیت جلوه گر فرموده و لنعم ما قیل لک تا مجمع امکان موجود
نبوده مستند و بود متعین نشر اطلاق اعم را و از انفاس متبرکه آن نور در روح
مقدسه سایر انبیا و اولیا و صلحا رسیده و شرفا و سماوات و فلکیات و حور و انس و عرش و
کرسی و جنت و نار و لیل و ارض و سما و ما تحت الثری و شمس و قمر و بر و بحر و منظر و مظهر منبسط
و گشته فرموده و در مقام قول قائلی عجب مرغوب التادب یاد آمده ◌ هر گل و سبزه که در باغ وجود
آمده آن از ادب و صبا ایشان آورده است ◌ و متبعان صراط مستقیم و رهبر دان دین قویم
بالعاب شرافت و لعاب معالی انتساب مفاخره آب ما را الا نبیا نه کنتم خیر امة
معتزم و مفتخر فرموده و قبای تمامی نعمت و عنایت و خلعت کمالیت هدایت و قبولیت الیوم اکملت
لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی بسرا پای امت مرحومه محمدیه رسیده و درست فرموده من الکرم
الی القدم حسن مرقع مغفرت و آیتی از آیات اعظم فضل و رحمت جلوه گر فرموده و عاصیان
نا فرمانان را قیمای شان رحمانی و وصل سبحانی و ستر عذار خاطر و اطراف رحمت جهانی
و فضل کون و مکانی منشور کرامت گنجور مفاخرت مسرور موفور السرور ساخته مدبنه در رب
غفور ملمور و محو مراحم و شرائف جلیله و مشعف محو مکارم و محاسن شریفه فرموده تحقیق عامه
کز نزد اهل تحقیق رسول مقبول صلعم تخم عالم است و مبعوث و مرسل است بتمام اجزای عالم
و جمیع اقسام موجودات و مربی و مکمل سایر مکنونات از ارضین و سماوات و املاک و ملکوت
و متصرف بوده نسبت بعالم و عالمیان و انس و جنیان براهین که هر نبی را معجزه
مختص بود از یک جنس و آنحضرت صلعم را معجزات و بینات از هر جنس بود و فزون

دیگر آن بود شاهد بر نبیا بالوفا والصدق و صفا سلام احجار و سجده اشجار و شهادت
حیوانات و شمس و قمر و نجوم و بر و جن و انس از اجلی بدیهیات و از اعظم مشهودات است زیادتی
نبوت است بر رسالت عامه و نبوت تامه قال السیوطی فی المقامات السندسیه وارسله الی جمیع المخلوق
کافة من الانس والجن والملائکة لصافة وقال البارزی وادخل فی دعوته الحیوانات
والحجر والشجر انتهی در حدیث معتبر ورود یافته انی عبد الله مکتوب خاتم النبیین و ان آدم
لمنجدل فی طینه و نیز وارد شده کنت نبیا و آدم بین الروح والجسد و کلمه بین الماء والطین
که اندر مقام متداول و متعارف بالسنه عوام است گفته اند که این لفظ عند المحدثین
بصحت نرسیده اما مآلش و معنونش واحد چه آنکه تخالف این معنی بر اذکیا حاصل که اختلاف
تغایر عنوانات مستلزم اختلاف و تغایر معنونات نیست بر تقدیر و علی ای حال التعبیر اخبار
صدق آثار بهمه وجوه محتوی و منطوی بتقدیم نبوة حضرت نبی الانبیا و تفضیل و تشریف
حضرت سید الوری است بلکه اگر از چشم معنی و قلب سلیم ملاحظه نماید بداهة مکشوف
مبرهن خواهد شد که روح پرفتوح آن سرور عالم صلعم مربی و کفیل ارواح جمله انبیا
و مفیض علوم الهیه و معارف قدسیه و لطائف جلیله بسائر اعیان ممکنه بود و نشاتین
و ثقلین بلسان حال و قال تصدیق مقال و حسن حال از مستوفی و مشکوری هر سوی
بفیوض محمدیه نغمه خیز بود و عالمی و خلقی به ترانه تهنیت لا تقنطوا من رحمة الله و نغمه
پر لذت و طنطنه پر کیفیت یبدل الله سیئاتهم حسنات زمزمه خیز بود و لنعم ما قیل
ره ندانم آن گل خندان چه رنگ و بو دارد + که مرغ هر چمنی گفتگوی او دارد + اینهمه نغمه سرایی
زمزمه سازی و گرم جوشی الفس و آفاق منظر الغایات منتهی حقیقی باسترضای خاطر عاطر
العالم پناهی است که این مشت خاک مارهین از فضل عظیم التطمی رسانیده

و مرتبتی و وصل گردانیده که ازنا بابالی این عقد لآلی رالسلک نظم چه خوب منظوم فرموده
این چنین لطف ادمحراب دو ابروی ترست • گر ملک سر ننهد پیش تو ملعون باشد
شنیده و حکایت یوم میثاق که خالق علی الاطلاق تا حینیکه اقرار و اعتراف انبیای
مرسل ذیشان شمع کون و مکان بر ایجاب و قبول ایمان و فرمان و شهادت عظمت
ارسیت آن مبدء ما دو جهان و ملازمت حسن خدمت و عظم اقدام تصرف همت و نصرت
آن آقای ولی نعمت انس و جان سراپا رحمت دو عالمیان با صناف عهود و انواع مواثیق
نگرفته و سعهد انا حینیکه بالای شهادت آنهمه با حضرت صمدیت جلت عظمته و عمت
نعمته طرهٔ شهادت و گلدستهٔ راز و نیاز و خصوصیت تاج حبیبت و محبوبیت زیبا
فرق مبارک احمدی نختنادا ملان لکافه انس و جان با تحاد حقیقی و یکجان و دو قالبی
در ننداده و ملبوس فاخر ذبوه با نبیا و تشریف شریف ولایت با ولیا دست نداده الحق
کدامی از ملوین و نشا تین ست که از وجود باجود سراپا مقصود شمه نهایت شده و کدامی
از اعیان انس و جان ست که بدر دولت احمدی و آستانه مکرمت محمدی بنیاز مندیهای
فروتنی نکرده و سرمایه سعادت و مفاخرت دارین و اوج شرافت و عظمت دو جهانی
درست نداده و کدامی از اولی الالباب و اولی الابصار ست که از خوان نعمت محمدی و
خرمن فیضان تمام مصطفوی نعمتهای گوناگون و لذتهای بوقلمون نچشیده
و گلهای مقصود و اثمار مقصود نچیده و کدامی از اهل تمکین و تلوین ست که از شفاخانه
محمدی درد را درمانی و صحت دائمی در دونی و برونی نبرده و شربت کفارت سه آن
و قند مکرر ترقی درجات نوشجان نموده و کدامی از عارفین و مقربین ست که از خاک
پاهای مبارکش ضیاء بخش دیدهٔ باطن نگشته و از غبار نعلین شریفش شفا بخش

قلوبت سوداهای معصیت زده را صیقل نموده و شبهای ظلمت نسرالی را نورآگین و منبع فیوض
کونین و بهین بساخته و لهذا همی معاتب و مخاطب از انبیا و اصفیا و صلحا و غیرهم بر بود که از حسن
توسل و دعای اللهم بحق جاه محمد صلعم قبولیت ها و عظمت ها و مکرمت ها برده و سر خط غلامی
بنام او آزادی ها بدست عنایت آورده و کدامی از خواقین و عبید و ملک عزیز تو جلیل بوده است
که سرهای خود را بجاده شریعتش در باخته و غاشیه اطاعت و فرمان برداری اش را
بر دوش نیازمندی و هواخواهی انداخته و حلقه بگوش نگردیده و سر رضا و تسلیم
برجاده مستقیم و مسلک قویم ارشاد او نگون نساخته و تازیانه شریعت غرایش بالراس و
والعین تن در نداده و کدامی از ارباب صدق و صفا و اصحاب مجد و علا است که از حسن
تذکار آن شفیع الوری خیر البریه انجمن ها نساخته تا گاه سروش غیبی بگوش هوش رسید
واز ثقلین و ملایین بزبان حال و قال این زمزمه شنیده ست در فیض بست منقبین از کشتان
نا امید اینجا ÷ برنگ دانه از هر قفل میروید کلید اینجا ÷ مقام انتباه و استشعار اولی الالباب
ست که لیاقت چنین آقای و مولائی و سزاواری چنین خداوندی و صاحبی بجز ذات فضایل
برایات که دارد و القاب شرافت نصاب معالی مآب کُنتُم خَیرَ اُمَّةٍ بجز امت مرحومه
محمدیه برکه راست و صادق می آید و لنعم ما قیل ÷ بر زمینی که نشان کف پای تو بود
سالها سجده صاحب نظران خواهد بود ÷ قال العلامة السیوطی رحمه فی المقامات السندسیة
بنی سری قدره علی برهانه جلیل خیر الخلیقة اما دابا و اذ کانهم حسبا و نسبا خلق الله لاجله
الکونین واقر به من کل مومن العینین و جعله نبی الانبیاء و آدم منجدل فی طینه و کتب اسمه
علی العرش اعلاما بمرتبته عنده و فضیلته و توسل به آدم فتاب علیه و اخبره انه لولاه
ما خلقه و ناهیک بها مرتبة لدیه انتهی اگر بخوبی تعلق خاطر با سماعت فهم او نکا

طیبات سراپا التصدیقات داری دنخواهی که زبانی الطف وکیفیت وحلاوت ولذت
انتقام بهم رسد پس نظر کن بکلام قدوة الانام صاحب قصیدهٔ بردة اشعار
وکل آی اتی الرسل الکرام بها + فانما اتصلت من نوره بهم + فانه شمس فضل هم
کواکبها + یظهرن انوارها للناس فی الظلم + وکلهم من رسول الله ملتمس + غرفا
من البحر او رشفا من الدیم + وواقفون لدیه عند حدهم + من نقطة العلم او
من شکلة الحکم + وهکذا قرة العلامة الامام العلامة السبکی رح. وهو ارسل الی کل
من تقدم دعیره وجمیع الانبیاء وامهم کلهم من امته ومشمولون برسالته ونبوته ولذا
یاتی عیسی عم فی آخر الزمان علی شریعته وجمیع الشرائع اللتی جاءت بها الانبیاء
منسوبة الیه فهو نبی الانبیاء وما جاؤا به الی اممهم احکامه فی الازمنة المتقدمة علیه انتهی
مقاله السبکی فی المقامات السندسیه معهذا موضع همین وکاشف این راز درون منطوق
لازم الوثوق انا سید ولد آدم ولا فخر کافی ووافی ست چه آدم در عرف معنی نخرج
انسان آید تا آدم نیز در مفهوم آن داخل ومعذلک کلمه ولا فخر اندر مقام رنگ دگر
وجلوه آخر مینماید ارباب بصیرت واصحاب معرفت همچو لطائف جلیله ونکات غریبه
لطف های گوناگون وکیفیات بوقلمون بر داشته اند وفی بر دارند وخواهند بر داشت
حتی بینی مضمون عظمت ومفاخرت مشحون که چه قدر بر سطوت ومکنت احمدی وحشمت
وجلالت محمدی خبر میدهد لو کان موسی حیا لما وسعه الا اتباعی یعنی سفیر بارگاه
مقبول صلعم وهو اصدق القائلین که اگر موسی بعهد ما موجود و زنده می بودی و
مقدرت میداشت ومیتوانست تا دقیقه در حسن امتثال وانقیاد فرمان محمدی
قدیم لمی ناهاد الحق حین ظهور حقیقت محمدیه وجاه وجلال مصطفویه وشهود محبوبیت

مطلقه و تشاغل را از دنیا و باخلای عرش اعلی کدامی از انبیاء اولی العزم و از ملائکه
مقرب اعظم و اکرم رسیدن و یارا امیدست که مصاحبت و مجالست و مکالمه و طلاقت پیشگاه
احمدی مبادرت و پیش قدمی بلیتنی لی مع الله وقت لا یسعنی ملک مقرب ولا نبی مرسل
فاما اندرین مقام اگر از احدی اولی الابصار بعین بصیرت و حضرت ملاحظه نماید همین را
مشروط بشرط وقتی و مقید بقید حالی نه بیند بل بهر انفاس همین را نصب العین بیابد که
ساعات و آیات از خالق ارض و سموات نهایت اهتمام و تحمل دربار مالکانه محمدی و جلال و
شوکت بارگاه شاهانه احمدی از جمله طیبه لا ترفعوا اصواتکم پیداست و بر همین
ولا تجهروا لله بالقول نادی باعلی ندا رست سبحان الله شوکت و عظمت و سطوت
و حرمت انجمنی و آب و تاب و جاه و جلال محفلی و احتشام و اکرام و منزلت و احترام دربار
و قدسیت و جلالت و رفعت پیشگاهی دیده باید که در حینیکه خود حضرت رب العزت
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد بداهته و عیانا ناخستن اقدام همچو نظام و اهتمام
محفل قدسی منزل محمدی و اشته باشد چه یارا و زهره که از فرشیان و عرشیان احدی
دم از قیل و قال کشد و از حرفی و قالی لب کشاید الحق تصدیق همین از اخبار و آثار
پیداست که از ارباب اجله حاضرین انجمن مبارک محمدی و صحاب اعزه مستفیدین
بزم شریف احمدی در پیشگاه مصطفوی بجز جمله و مقوله الله و رسوله اعلم صدای دیگر
بر نمیخاست و هر یک از نفوس قادسه و ذوات طاهره بعفوا سماعت کلمات طیبات
سراپا تصدیق بیانات او بیت جوامع الکلم از دل و جان بآمنا و صدقنا می پرداخت
و مرات و کرات ورد و وظیفه بلیاحت و حرالظم و نسق همین درست نشود و چگونه
ثقلین سخن از دوش نپردازد که احکم الحاکمین تازیانه تحذیر و قرع صماخ شدید

ان مخبط اعمال الکم بر زمره بی باکان میزند سبحان الله چه کلامی قدس التیامی
رسالی رفعت تا لسانی که آفرید کار خود آفرین و تحسین میفرماید وَمَا یَنطِقُ
عَنِ الْهَوٰی و چه حسن تقرب و اختصاصی و اتحادی و وصالی که صاحب لامکان
تعبیر از قاب قوسین بلکه از کلمه او ادنی یاد میفرماید یعنی خارج از نطاق
تا نطقه النسان و مستغنی از شرح و بیان از عقل دور بین نتواند دید و از قوت درآک
و ناطقه تا آنجا نتوان رسید مصرع فان گر گویم جهان برهم زنم + ولنعم ما قیل
نی محمد بعثت عرب آمد + معنی نگر نعلین رب آمد + جمهور اهل تفسیر متفق اند
بر این معنی که حقتعالی در قرآن مجید و فرقان حمید قسم بر حیات و بقای آن سرور کائنات
علیه الف الف تحیات الصلواة والتسلیمات خورده و فرموده لعمرک انهم لفی
سکرتهم یعمهون اندر یمقام صاحب البصیرت با الوف عبرت و حیرت ملاحظه نماید
که این معنی چه نوع متضمن و مستلزم غایت تشریف و تعظیم و اقصی احترام و تکریم است
چه قدر پرورستی و حسن خوبی معامله ارباب راز و سیار مطابق و منطبق میشود
چنانکه عاشق قسم معشوق خود خورد و بگوید که قسم جان تو محرمان اسرار و عاشقان
عجب حساب که از قدر و منزلت و حرمت و عظمت و ذوق کیفیت این راز و نیاز
و محبو تعالی پر مذاق و اقف اند میدانند که از محبو قسم جه تراوش میشود و چه نوع مرتبه
محبوبیت مطلق و خلت و خصوصیت بر می رو مینماید فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ
و لمقام آخر شور گر تعبیر انمینی با هزاران جوش و خروش سر زده میفرماید لَا أُقْسِمُ بِهَذَا
الْبَلَدِ الخ ارباب محققین میفرمایند که قسم خوردن بلده که عبارت از زمین است و ذو شیان
بران معنی دارند در حقیقت و واقع قسم خوردن خاک پای آن محبوب سرور است

و این قسم سر مکنون و راز مکتوم همچو سب و شتم و غیظ و خشم نسبت ولید ابن مغیره و آیه
تبت یدا ابی لهب و تب پی توان برد اما نظر کوتاه بینان و کم فهمان و بی ادبان
اعمی فطرتان از ادراک همچو اسرار شریفه و مطالب معارف منیفه و جلیله قاصر و فاتر
آری حقیقت بینان عالی فطرتان که واقف رموز ناهر انداز و لتعامل راز و نیاز عاشق و معشوق
هستند از همچو سخنان کیفیتی و لذتی و حلاوتی و مذاقی مییابند که تعبیرش با الفاظ امکان
ندارد غرض این مقامی ست که ارباب حال را انقبال دار ارباب قال را بحال آرد و اصحاب
تمکین را به تلوین و اصحاب تلوین را بتمکین رهنماید سبحان الله قول قائلی محب
القلوب یاد آمد و بی اختیار از زبان قلم برآمد ع شرع گوید منع لب کن عشق گوید نعره زن
کای توهم در راه عشق خود عنان انداخته + بالجمله بحق همچو محبوب مطلق برگزیده احدی
بر حق از هر چه بگویید سزاست و بجاست و زیباست بلکه از همه گفتگوهای و سخن سرائیها
بالاست و سزاست اندرینباب احمال حسان قصیده برده بر تفصیل شرحها و خوبیها دارد
میفرماید ع ما ادعته النصاری فی نبیهم + و احکم بما شئت مدحا فیه و احتکم + و ظهور اتم
و اکمل و شهود اعظم و اکبر حقیقت محمدیه در نشاء آخرة ملاحظه کردنی ست و این تماشای
عجیب و ماجرای غریب قابل دیدنی ست و شنیدنی ست که جمیع انبیاء و مرسلین تحت
لوای محمدی صلعم و ظل عاطفت احمدی باشند و از زلازل و مهالک عرصات محشر
رستگاری یابند حالا چشم بصیرت وا کن ع کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجاست
در آن حینیکه تمامی عالمیان از شدت هول موقف بجان آیند و بطلب شفیع برآیند
تا در داشان را درمانی کند آنگاه تمامی مرسلین شرمنده زلات خود شوند و یکی
بدیگری حواله کند و هیچکس از ترس و خطر و خوف و حذر انتقام ذوالجلال و الاکرام

قدم پیش نبردارد تا در حضرت محبوب مطلق خطاب ولسوف یعطیک ربک
و حضور راز دل بود با وجود سرها با منسوبان محبوبیت و جلوهٔ معشوقیت با هزاران ناز و نیاز
و خصوصیت و خلعت خلق بالطبع سراپردهٔ عزت و اقبال در آید و در مقام محمود که جز او
قیام در آن مقام ممکن نباشد ترقی فرماید و به پیشگاه حضرت خدا و ند حقیقی به سجده و ند
حکم شود که سر از سجده بردار و هرچه خواهی بخواه و هرچه گوئی بگوی حتی که از شفاعت
آن منیر دو عالم هیچ کس در دوزخ نماند الا آنکه قرآن مجید بخلود بار بروی حکم کرده باشد یعنی
کافران و منکران این مضمون حدیثی است که در صحیح بخاری و مسلم مذکور است بالجمله معتقد
باید فهمید که آنکه ذکر محمد است صلعم و مقام مقام او و سخن سخن او و جاه جاه او و اوست
دیگران طفیلی و هر چه خواهد او بیند در قرآن مجید خطاب میرود ولسوف یعطیک الخ یعنی ای محمد
وای محبوب من ای بندهٔ خاص من چندان نعمت دهم فضل و رحمت کنم
بر تو که راضی شوی از من تا هیچ آرزوی دل تو نشکند ای محمد صلعم هر کس چنانی طلبد از من
و من رضای تو خواهم گفت من راضی نشوم تا یک یک از امت من نیامرزی و این سر
جلیل و راز لیست عظیم فهم من فهم و ذاق من ذاق حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی
نور الله مرقده در بر و صفحه نیز بوجود حسن از غایت آب و تاب امثال همین فرموده
این صدای بشارت و تهنیت در فرده مباد که مغفرت و طمانیت عاصیان را بس است
بی اختیار بحال اضطرار و نقل حال قول حافظ علیه الرحمة نیز بزبان آمده نصیب ما
بهشت است ای خدا شناس برو که مستحق کرامت گناهگارانند بعض اعمی فطرتان
کور باطنان طائفهٔ وهابیه معرفت حقیقت محمدیه همین قدر پی برده اند که محمد صلی الله
علیه وسلم ابن عبد الله صورت بشری و تمثال انسانی میداشت و با هر کس می پرداخت

و میساخت ز بیخودی خورشید و همچو سفیر و مسیحیر در سکک و شوارع بآواز این ابلاغ احکام
الٰهی میکرد و صبح و مسا در اسواق مکه میگشت نعوذ بالله از اقوال کائنات الاغوال
این بهایم و انعام فروع حقیقت محمدیه و آب و تاب ذات پاک مصطفویه نوعی لطیفه و
نقصانی نمی پذیرد یُرِیدُوْنَ لِیُطْفِئُوْا نُوْرَ اللّٰهِ الخ اما منطایفه خبیثه از شامت
منکرات اقوال و قساوت و شقاوت بدگفتار عاقبة الامر در انواع عقوبت مبتلی
ساخته و در درکات نیران مقامی ترتیب داده و دولت ایمان و نور اسلام را
یکسر بباد داده و عبادات بسیر فعالی شهور و سنین از نوافل و اربعین ها به عدو
بلیس شیطان لعین و ندر خناس بئس القرین نموده خَسِرَ الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةَ ذٰلِکَ
هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِیْنُ هادی مطلق با بنها هدایت فرماید و قلب هر یک مسلم و
مومن با محبت و عشق حبیب خود معمور و سراپا نور بل نور علی نور سبز و پرنور
دارد آمین اندرین مقام چند ابیات مناسب مقام بخاطر فقیر رسیدند و بی ختیار
از زبان قلم برآمد سبحان الله کلامیست که احیای قلوب قاسی القلوب
مینماید و باهل درد و ذوق حالت محویت و ربودگی و بیخودی و سرشاری
رو میدهد دلدادگان جمال تمثال پاک مصطفوی و عاشقان سراپای شاهد
مقدس محمدی لعلیه ساعت همچو کلام معجز نظام تا یوم البعث و نشور سر نه برداشته اند
و از ته خاک مشاهد و قبور در لحد سر این ترانه و زمزمه آشنا ساخته اند غزل

عالم همه سودای ز ده موی محمد ص	زنجیر دل از حلقه گیسوی محمد ص
تا نکهت از خاک درش باد صبا برد	جان دو جهان مست شد از بوی محمد ص
زاهد تو ره گلشن فردوس بگیر	ماییم تمنای سر کوی محمد ص

زاهد بتو فردوس برین باد مبارک	مائیم تماشایی گل روی محمد
واجب که بلا تا که زند دم ز محبت	چون هست خدا شیفته روی محمد

حالیا مقام این ست که چشم حقیقت بین وا کن و تماشا کن بفضل عظیم الهی
بر حبیب نبی امی صاحب علم لدنی از قول حضرت علامه امام محمد غزالی که بداهته
عیاناً خیمه ولایی و فرمانروای محمدی و جاه و اجلال احمدی خبر میدهد
و باطناً و معناً جه نوع دیگر رنگ مینماید و چه نحو بر صطفای مطلق و برگزیدگی و ستود گی
برجوینا اسرا با عظمت آیة رحمت شعار وافی می بخشد. قال السیوطی فی المقامات السندسیة
ومن خصائصه فی ما ذکر الغزالی ان لعه ملکه الجنة واذن له ان یقطع منها ما یشاء
وعلم بذلک منه انتهی اندرین مقام جدل و نزاع ارباب معاصر و معاند رخصت تفسیر
و تبیین این سر مکنون و راز مکتوم نمیدهد چه ناحق مسلمی اهل قبله متبع و مستقیم ملت حنیفیه
مورد الوف مطاعن و توهین نعوذ بالله بل مصداق کفر مبین از اصول مؤلفکات
و قوانین مخترعات فرقه ضالین خواهد شد چه انکشاف همین براه کیا حاصل که تفسیر مجمع
معانی از دائره تخمین و تجویز بیرون و از دوره تحریر و تقریر آفرون عقول عقلا متحیر
در ربط و ضبط آن از عالیه مضطر بلا معرفت و مثالی از مذاق صوفیه صافیه جسم
انتظام و انصرام همین خیلی صعب و دشوار ناچار عنان تحریر منعطف ساختم و بر سر رشته
سخن باز رسیدم از همین جاست که حرام ست دخول جنت بر تمامی انبیا تا آنکه
سید المرسلین خاتم النبیین قدم رحمت توام نیارد و همچنان حرام ست بر تمامی امم
تا آنکه امت مرحومه محمدیه متلذذ و مکیف از کیفیات جنات نعیم نشود و کما ورد فی تفسیر
معالم التنزیل تحت تفسیر قوله تعالی فاوحی الی عبده ما اوحی ان الجنة محرمة

على الانبياء حتى تدخلها انت و على الامم حتى تدخلها امتك و همين
ست که از نحن الآخرون السابقون هم مستفاد میشود و تحقیق وارد شده که حق تعالی
در شب معراج با حبیب خود گفته لولاك لما خلقت الافلاك و معنی قاب قوسین که
عبارت از حصول اجتماع مرتبتین قرب فرایض و نوافل است نصیب هیچ نبی و رسول
مرغیر محمد صلعم را از ان نصیبی این عظمت و عطیه کبری و منصب و منزلت اعلی بجائی
رسیده است و مقامی یافته است که تعبیر و عنوانش بالفاظ و فکر ما فوق از تخمین و قیاس
شائبه ربطی و نحوی تعلقی ندارد مناسب همچو مقام قول قائلی عجب مرغوب تعبیرات بدایع
وا گذشته است یقین دارم که کلام محمود در لوط همچو فور خوبی و لطافت و الوف کیفیت وحدت نسبتی
ارباب فهم گفته باشند کم شنیده باشند سبحان الله و لنعم ما قیل ع موسی ز هوش رفت بیک پرتو
صفات * تو عین ذات می نگری در تبسمی * ملخص مرام اینکه جائیکه حقائق نورانیه و ذوات
قدسیه طاهره انبیا و مرسلین در نشار آخرة بحجر حصن حصین عاطفت و رافت احمدی
قصر مشید حمایت و نصرت محمدی ملتجی و مستقر از نداشته باشند و انسلاک در زمره امتیان
محمدی و اشتمال بر توابعان و هواخواهان احمدی از قبیل اضافت تشریفی و نسبت تعظیمی
دیگر می [illegible] عقول ناسوتیان و ملکوتیان را چه یارا و زهره که بشبیب قوت و ادراک الکن
کنند آن دو اند و از زبان قاصر البیان چه حرف با مقبول و صوت فی اصول [illegible]
بجز اینکه نور کلمات طیبات صلی الله علیه و سلم و انتمیما ما از ان فیضان بر دارد
و از صلهٔ این تحقیق سرا بالقصد این متوقع حسن اجابت و اعظم نتایج و ثمرات دنیوی
و اخروی از بارگاه محمدی و دربارگاه احمدی گردد و لنعم ما قیل ع لا یمکن الثناء
کما کان حقه * بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر * و نا شرع فی المقصود متوکلاً

علی مفیض الخیر والجود انه ولی التوفیق والهدایه وعلیه التوکل فی البدایه والنهایه
بر مقتبسان انوار سنت کاشفان سر حقیقت محتجب نماند که این معنی محقق گردیده است که
هر کمالات و صفاتی فرادی که در ذوات سایر انبیا و رسل مخصوص و متوزع بود نادانهٔ او
بالفعل گرائید نه مجموعهٔ آنها مع شئ زائد بوجه اتم واکمل از آن سرور عالم فخر بنی آدم
المنان ظهور و جلوهٔ شهود گرفت بلکه چون اشتمال و اشتراک انبیا را آخر مانع حصول
مایه الامتیاز کلی و مانع تفرد و انفراد جملگی بود اصناف ذات پاک آن مبدا کائنات
با انبیا فیه اوصاف و کمالات مخصوصهٔ آخر فارق و فاصل این معنی گردانید تا قرب اتم
حضور حضرت اعظم آن رسول اکرم با خدای عالم از اجلی بدیهیات و عالم شهادات جلوهٔ ظهور
ولمعان شهود و مد و بالنفس آفاق بداهه و عیانا مرئی و محسوس گردد و شاید تفوق
ربوبیت حقیقت محمدی با اوصاف جلوه گری بازیکه فضیلت و سریر اشرفیت نادی اعلی
ندا گردد فَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی الْاَبْصَارِ وَاسْتَمِعُوا وَانْصِتُوا یَا اُولِی الْاَلْبَابِ
که منجمله از معجزات و خوارق مبشر الیف نبوی صلعم است زنده فرمودن الوین شریفین
مدیما و مشرف شدن بشرف ایمان و دولت اسلام و عرفان آن هر دو مقتدای محققین
متاخرین و محدثین مسندین سلفا و خلفا جملهٔ و کلیهٔ طائفهٔ احبار کبار و سواد اعظم
قدیمه و جدیده ابرای اظهار این مسئلهٔ جلیله را از اعظم مسائل اسلام و از اکرم واقع خواص
و خصائص آن نبی کافهٔ انام علیه الصلوة والسلام شمرده و این معنی را من کل الوجه بطرق
سدیده و عنوانات رشیده و روایات وثیقه از اخبار متوالیه و احادیث متتابعه
قیمهٔ قویهٔ صحیحه جلوهٔ تحقیق و پیرایهٔ تصحیح داده بحسن تراکیب و ضحیهٔ و حجج ساطعه و ادلهٔ لامعه
با رتبه بجایه صد اقت و دقائق رسانیده حتی که علمای متاخرین این مسئله مسلم الثبوت

بتلطیف خاطر احباب وقبول نمودند نوعی اند منیابت از قبیل وقال وچون جرالب نکشود
تعظیمات شان محبت صاحبهم ولائحیتا وتکریما بطهارة نبی الاکرم قرطبی میفرماید خلاصه شرح
بعبارت فارسی چنین است که خصائص خاتم النبیین و فضائل و شرف سید المرسلین
دائما متوالیا لیتوالی بر قلوب بپرایه گوناگون از نعمت الفضل میگرائید الی حین ارتحال
وتتابع ومتوالی مشهود میگشتند الی وقت الارتحال پس مضمون حدیث تشنون هم
تشید الیست از الغایات وفضائل الهی عطیات واکرامات نامتناهی کما ورد فی قوله تعالی
وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا قال السیوطی رح فی المقامات السندسیه واحیاء
بذهبه من المعجزات الواقع جملته واتاه من الخصائص بانهم لورثت نبیا قبله وقال ابن سید
الناس ذکر بعض اهل العلم ان النبی صلعم لم یزل راقیا فی المقامات السنیة صاعدا فی الدرجات
العلیة الی ان قبض الله روحه الطاهرة الیه وازلفه بما خصه به لدیه من الکرامة حین
القدوم علیه فمن الجائز ان تکون هذه درجة حصلت له بعد ان لم تکن وان الاحیاء
والایمان متاخر عن تلک الاحادیث فلا تعارض وکان مما انتسب من المعجزات وخصائص
الیه احیاؤه حتی آمنا به ابویه وقال القرطبی ان فضایل النبی صلعم وخصائصه لم تزل
تتوالی الی حین مماته وتتابع الی وقت وفاته فیکون هذا مما فضله الله به واکرم به فضیلا
ولیس احیاؤهما ممتنع شرعا ولا عقلا انتهی توضیح کلام وتبیین مرام بدینگونه است که
مسئله احیای والدین رسول الثقلین ومشرف شدن بشرف ایمان ودولت سرمد اسلام
لوهر ان از مسائل قطعی ویقینی نیست ونسبت باحدی وجوه از ممنوعات عقلی وشرعی
نه معجزه عبارت است از خرق عادتی که بر دست مدعی نبوة بروفق دعوای وی
ظاهر گردد وغیر وی از اتیان بمثل آن عاجز آید حکیم مطلق که تمامی امور را وانسته

ساخته است و سنت الهی بران رفته که آن امر را کی سبب بر دست رسول بخدا ام
بید آرد تا برهان بود بر رسالت وی و معجزه فعل الهی است بمقابل رسول چه خرق عادت
خالق از عبد ممکن نباشد و جمله اقسام خوارق چهار است اگر مقرون بایمان و عمل صالح
نیست آنرا مکر و استدراج گویند و اگر مقرون بایمان و عمل صالح و کمال معرفت و
آنرا کرامت نامند و اگر بدعوی نبوت باشد آن معجزه است و گاهی از عوام مومنین و اهل
صلاح نیز ازین باب ظهور یابد آنرا معونت گویند پس هر نبی را حسب اقتضای حکمت الهی
بینات و معجزات و خصائص و مکرمات عطا شده و مجموعه آنها مع شی زائد خاتم النبیین را
عطا شده و ظاهر است که حضرت عیسی را از جناب رب العزت عطیه این معجزه جلیله
که از جمله قم باذن الله احیای موتی میفرمودند تا بحسب قانون مقرره و قاعده ممهده
سابقه صدور نسبت بآن مولای عالم سید ولد آدم چه گفته آید پس ضرور شد که فاطبشه
همچو معنی نیز از آن سرور عالم صلعم به پیرایه حسن و طریقه مستحسن و مسلک محمود و قالب مربوط
المعانی ظهور و جلوه شهود یابد اگرچه بینات و آیات از آن منبع برکات کائنات بدین مقتضی مستتر از
از قوه بفعل گرائید مثل انشقاق قمر و سلام و کلام کردن حجر و آمدن شجر بقرب مود و
چوب ستون ابرق باو و تسبیح کردن سنگریزه ها در دست او و ... از ... روان
شدن چشمه های و آب از انگشتان او و شکایت ماده شتر و باد و آهو و دیگر جانوران
بی زبان پیش او و گواهی دادن سوسمار و گرگ بر صدق دعوای او و سیر شدن لشکرها
از طعام اندک به برکت او و دور شدن امراض صعبة العلاج بدست مبارک او
هر آیه ازین کلام عظام به قلب مقدس او با وجود امی بودن بغیر ... از آیات
و معجزات بیرون از اندازه و تبشیر مدیح و مناقب و کمالات و معجزات و اخلاق حمیده

داز اوصاف پسندیده وشمائل محموده وخصائل ستوده حضرت رسول مقبول صلعم فزون
از حصا و اعداد هستند مرهند در بشر نیست که همگی وجملگی را احاطه نماید چنانچه معجزات
حضرت رسول مقبول صلعم که در کتب احادیث وتفسیر مستند چهار هزار وشصت هزار اند
پس قصه احیا که بهمه وجوه اقرب ومماثل وغایته اوفق ومشاکل ست چگونه محل
استبعاد واستعجاب دانا ز انکار واعراض تصور دیده شود قال السیوطی
فی المقامات السندسیة وبعض الاساطین ایده وشیده وقواه وشدده ومهد طرقه
وسددها بانه وافق القاعدة اللتی اتفقت علیها الائمة کلها انه لم یوت نبی معجزة
او خصیصة الا وقع لنبینا مثلها وقد اوتی عیسی عم احیاء الموتی من القبور فلا بد ان یکون
نظیر ولیست هذه القصة فیما اشتهر من الماثور وانکان وقع له من نحو نطق الذراع
وحنین الجذع لکنه من الاحیاء فان قصة الابوین اقرب الی المماثلة والنسب بالمشاکلة
انتهی مخفی نماند که وقوع وشهود همچو کرامات از بعض صحابه واولیای امت بطریق
شهرت وتواتر ثبوت یافته است که تردد وانکار را آنجا مجال نباشد در این مقام نظر
بالطناب نشوید دو سه حکایت بطور مثل مشهور ونظیر معروف مشتی نمونه از خروار
اکتفا میکنم صاحب شفا فی اخلاق المصطفی حضرت مولانا قاضی عیاض رح از کمال
داب وآداب وغایت آب وتاب استکمال ایمنی فرموده ترجمه اش بی کم وزیاد اینکه
بیهقی وابن عدی از حضرت انس رض روایت کرده که جوانی از انصار وفات یافت مادرش
کبرسنی وکوری میداشت بر فرق نعش جامه انداخت وما حاضرین از مادرش
سبحان مصابرت واسترجاع در میان نهادیم بهمین حالت مادرش پرسید که آیا پسر
مرد جواب دادیم که آری گفت کیا الله اگر تو دانا وعلیم است باینمعنی که من بطرف تو

وبطریق جیبیر تو باین امید سجده کرده ام که تو در سر مرحلات وکربات ما شفاعت فرمائی پس
این شدت وکربت بر ما نیند از حضرت انس میفرمایند ناگاه دیدیم که آن موتی جامه از سر
بر داشت حیات کامله وزندگانی تازه یافت مقام بصیرت وعبرت باولی الالباب است
که از امت سید الانبیا خیر الوری بیرزالی نابینا از برکت نام نامی واسم گرامی محمد صلعم مولی
حی کنانیند ونیز بیهقی از عبد الله بن عبید الله انصاری روایت نموده که هرگاه ثابت
بن قیس در جنگ یمامه شهید شدند و در دفن شان حاضر بودیم هرگاه در قبر گذاشتیم
شنیدیم که میگفت محمد رسول الله ابو بکر الصدیق عمر الشهید عثمان البر الرحیم
وبعد فراغ این کلمات طیبات همچو حالت سابقه گردید یافتیم این هم معجزه آنحضرت صلعم
است که موتی زنده گشته شهادت رسالت وخلفاء راشدین داد ونیز طبرانی وابو نعیم
وابن منده از نعمان بن بشیر روایت نموده که زید ابن خارجه چون وفات یافت
نعشش از جامه مستور بود وزنان حوالی او گریه مینمودند ووقت ما بین مغرب وعشا بود
گفتند که خاموش شوید وساکت مانید من بعد چون از سر متوفی بر داشت این کلمات
طیبات شنیدند محمد صلعم رسول الله الامین وخاتم النبیین فی الکتاب الاول باز فرمود
صدق صدق ومدح حضرت خلیفه اول ودویم وسیوم آغاز نهاد وآخر گفت السلام
علیک یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته بعده همچو حالت سابقه گشتند اینهم از معجزات
جلیله آنحضرت صلعم است زیرا که امیتی در کتب دینیه محقق گردیده است که کرامت ولی
بحق نبی معجزه می شود چه این ولی از امت اوست سهذا وقوع همچو امورات
خالیات وبینات واضحات خاصه احیاء اموات از بعض اعاظم اولیای امت
محمدیه بیشتر واکثر دست داده حضرت امام یافعی رحمه که از اجل اکابر واز اعاظم

معاصر اند و مسلم الثبوت همگی شیوخ عظام و علمای کرام حضرت حرمین الشریفین هستند در کتاب
مرآة الیقظان لعبد یافعی کثرت و تواتر کرامات حضرت جناب قطب العالمین حضرت غوث الثقلین
قدس الله سره العزیز منظور نمایند و کراماته بلغت حد التواتر و معلوم بالاتفاق ما بلغت مثلها
من احد من شیوخ الآفاق و اینچنین از حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی رح در تکمیل الایمان
وغیره بتصحیح رسیده و بمدارا گفته که گاهی بعض ارباب تمکین که قدم صدق ایشان در مقام
ولایت راسخ و ثابت است بدعوای صادق نیز متصف میگردد قالوا وکان الشیخ محیی الدین
عبد القادر جیلانی رح کثیر الدعوی بحق لحق فی حق اندرین باب مولوی محمد اسحاق صاحب
مغفور هم در رساله مسائل رسوخ عقیدت و وثوق ارادت از آنجناب عظمت مآب باین
عبارت اظهار فرموده اند که بر ثبوت و تحقق ولایت و کرامت غوث الاعظم رح بسیاری
از علماء و اولیاء که احصاء آن ممکن نیست رفته اند پس منکر آن باید که خاطی باشد زیرا که
انکار کرامت ایشان موجب تخطیه و تضلیل بسیاری از علماست انتهی اینجا بمقام مطلب
مناسبت تمام بر ذکر یک کرامت اعظم آن محبوب عالم التفا میکنم حضرت امام یافعی رح
تصریح این قصه طویله و حکایت عریضه باسلوب بدیع و عنوان بلیغ فرموده فقیر ملخص
بعبارت قلم و دل مینگارد که بزرگی پسری میداشت و او از حضرت جناب غوث پاک محبوب سبحانی
خیلی عقیدت دلی و ارادت قلبی میداشت و از مقتضای ولوله عشق و غلبه حال مثل نهایت
پروانه ولهِ بر شمع وجود باجود آن سیرا مقصود خود را نثار و فدا میخواست و بزبان حال و قال میگفت
فرد گر دست دهد هزار جانم + در پای مبارکت فشانم + روزی از حسن اتفاقات پدرش
بشرف حضور محبوبیت مآب مشرف گشته التماس نمود که من بطیب خاطر این پسر را نذر
جناب نمودم و حسبةً لله حقوق خود معاف نمودم حضور باین تعلیم باطن فرمایند المختصر گاهی

گاهی او بیرزال منبطهای عطوفت و رافت درنوندی برامی آمدن می آمد روزی دید پسر خود را
که لاغر و ناتوان گردیده است و نخودهای خشک میخورد منها یا نه رفته بابه مشرف حضور
آن ولایت پناهی مشرف گردید دید که حضور سراپا نور لحم دجاج و جبر دل آید و لفانیش شادی منفرما
عرض کرد که یا حضرت از معدلت و نصفت حضور ایمعنی خیلی بعید مرا میشود که ولی نابین
لاغر شد و خادم با این شد لهذا آنگاه حضور کرامت منور بر عظام دجاج مطبوخه دست نهاده فرمود
قومی باذن الله الذی یحیی العظام وهی رمیم بعبور صدای روح افزای تحمیل امر جلیل آن سبحانا
مظهر کلمات قدسیه سماعی آن دجاجه مطبوخه حیات کامله یافت و زمزمه تسبیح و تهلیل آغاز ساخت
ارشاد فرمودند که هرگاه که فرزند تو بایم رتبه خواهد رسید آنگاه هم چو خوردنی لذائذ دهفالیس
حرمانی و ناکامی نخواهد برد حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی رح در جذب القلوب میفرمایند
که یکی از مشایخ عظام گفته دیدم چهار کس را از مشایخ که تصرف میکنند در قبور خود مانند
تصرفهای ایشان در حیات بلکه بیشتر از حیات حضرت محبوب سبحانی رح و حضرت شیخ معروف کرخی
واز این مقصود حصر نیست انچه خود دیده و یافته گفته انتهی فی الحقیقت انچه از علوم و
معارف الهی و عجائب و غرائب نامتناهی از افراد این امت بظهور آمده بسبب از هیچ آنحضرت
بوقوع نیامده بی اختیار بعقل حال لیت السجار زور و ذوق و کیفیت ختم سلسله قادریه بر زبان قلم آید
یا شیخ عبد القادر جیلانی شیئا لله حضرت امام یافعی رح در تاریخ خود میفرمایند که از ورد
این ختم قادریه اکثر افراد و ارباب منزلت و ولایت و درجه معرفت فائز شده اند و انواع
فتوحات و صنائف کشود باطن دریافته اند ومن ینکر و یجادل فی هذا المقال فلیطالع
یرجع الی تالیفات الامام سبحان الله و لنعم ما قیل بیت بده دست تعین ایدل بدست
شها جیلانی + که دست او بود اندر حقیقت دست یزدانی + الحق بعض گدایان در درد

احمدی و فقرایان عجمی نامه محمدی سه انجام و نظام مقصود ما نحن فیه تقوان و عبارت دیگر و بیرایه عنوان
آخر فرموده اند لیکن لا محاله باید که احمدی با محمد را ثبت مسلما است حرف نا معقول و صوت با لی اصول نیاید
و از اقوال کالبنات الاغیال است با یکتاید که او مشی بزوال لطف ایشان فرا خرش شده بی ما قیمت خسرا
سبحانه نعوذ بالله اما آن احمقاق و الضلال یعنی خیلی جهالت و فرصت میخواهد تا که تراکم اقوال ایشان هم
وقت بدارم فاما این قضیه مرضیه از اثبات براهین مسئله و دلائل محکمه در اثبات و دیگر شواهد
ثاقب و غیره مصرح نموده ام تطویل الاعراض شنفت در اینمقام هم از آنها اتفاق قول جامع و بالخ
ختم می نمایم که حضرت مولوی معنوی علیه الرحمه میفرمایند ابیات کان عامی شیخ احسن
بر ماسوی ✦ قال پیشت و گفت او گفت خداست ✦ چون خدا از خود سوال و کد کند پس
دعای خویش را چون رد کند ✦ گفتگوی عاشقان در کار رب ✦ جوشش عشق است نی
ترک ادب ✦ علم تفصیلی و انکشاف بدیهی این سر مکنون و راز مکتوم از بابه مسئله قرب النوافل
و نوافل باید جست اگر چه صحیح بحال و سطحیه القلب است ضرورة و قاطبة الی المقصود توان برد بهر تقدیر
و علی ای حال التعبیر اند رینمقام شاهد آیتی از النص قطع وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ و حدیث
نبوی صلعم یتقرب الی بالنوافل همواره نصب العین بیارند و ازین امرات معنی جبر هیچ
مقصود نیست تا معاینه صحیح مطلوب بوجوه زیبا نماید سبحان الله همچو مضمون حلول و
ما لیعنی [illegible] عبارت و جسر و تعبیر طی فرمودن کار همون او تربت جوامع الکلم بود صاحب مرقاة
از فیضان کلام معجز نظام ش تصریحا اندر ینباب نموده است و احقاقی فرموده که قطع النظر

از سهکات [illegible] فتح البواب آخر نیاید بهذه العبارة للغیب مبادی و لواحق فمبادیه لا الطلع علیه

ملک مقرب و لانبی مرسل اما اللواحق فهو ما اظهر الله تعالی علی البعض احبائه لوجه علمه و خرج

ذلک عن الغیب المطلق و صار غیبا اضافیا و ذلک اذا تنور الروح القدسیة و ازداد نورانیتها

واشراقہا بالاعراض عن ظلمة عالم الحس وتخلية ذات القلب عن صدار الطبيعة والمواظبة
علی العمل وفیضان انوار الالهیة حتی یقوی النور وینبسط فی فضاء قلبه فتنعکس فیه
النقوش المرتسمة فی اللوح المحفوظ ویطلع علی المغیبات ویتصرف فی اجسام العالم السفلی
بل یتجلی حینئذ الفیاض الاقدس بمعرفته التی ہی اشرف العطایا فکیف لغیره انتهی
بالجملہ سبحان اللہ چہ رتبہ ایست وچہ عظمتی ست اولیائی امت محمدیہ وگدایان آستانہ
مصطفویہ راکہ معجزہ احیای موتی کہ از اعظم واکبر مابہ الافتخار قوم عیسائیان ست
بلکہ العیاذ باللہ برہان الوہیت عیسیٰ ہمین معنی را قرار دادہ اند باولیای امت محمدیہ
کنتم خیر امة نصیب شاہ سعادگردیدہ وبکرات ومرات از اجل ارباب اعظم افراد جلوہ ظہور
ولمعات شہود در دادہ الحق علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل تا بحق سید المرسلین خاتم
النبیین مولائی عالم فخر بنی آدم چہ گفتہ آید اند بمقام صاحب قصیدہ بردہ نوح
چہ خوب فرمودہ ست ے لو ناسبت قدرہ آیاتہ عظما احیی اسمہ حین یدعی دارس الرمم
الحاصل کافہ اہل علم وطائفہ اہل حدیث از قدیم وجدید روایات میکردند خبر صدق انتما
احیا وایمان را بأئین بہین وعمدہ ترین بہ بیان بلیغ واسلوب بدیع بار وایات وثیق وسند
وسیع بلیغ بلا نکیر شنعذ راحسن تذکار آن وبث ونشر میفرمودند بین الناس مصمم ومضی
منکر دند ومعدود ومحسوب بأسفر مودند تحت حصائص معجزات وزواخل مینمودند ہذا
مناقب ومکرمات قال السیوطی رح فی المقامات السندسیہ وقال اہل العلم والحدیث یروون
ہذا الخبر ویسیرون وینشرونہ بین الناس ولا ینکرون ویجعلونہ فی عداد الخصائص
والمعجزات ویدخلونہ فی خیر المناقب والمکرمات انتہی حالیا این حزب ضعیف انصرام
تحقیق را بالتصدیق این امر خطیر بر طرق سنیہ باخفظ اصول شرعیہ استعانت

واستمداد فیض محمدیہ برخود دستگیر دو توضیح کلام وتبیین مرام بہ بیانی میفرماید کہ اگر جلد خواہد
قطعاً وجزماً در دلہا کارگر شود و در قلوب اسلامیان اشراق وانشراح چہ نور تیقین ہنفرایند
میگوییم کہ استدلال یا احتجاج منکر در ہمقام باین نحوست کہ نزول یافتہ است نص صریح
متضمن عقوبت ابوین رسول الثقلین صلعم وَلَا تُسْئَلُ عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِیْمِ ؕ یعنی
حق تعالی میفرماید کہ ای حبیب ما صلعم از تو پرسش نخواہد شد کہ منکران تو چرا بر سر راہ
نیامدند وچرا عناد ورزیدند اگرچہ آن منکران ومعاندان داخل شدند در اصحاب جحیم
یعنی مصاحبان آتش سوزان و در قرارت نافع ویعقوب بلفظ ولا تسئال بصیغہ نہی حاضر
آمدہ است واکثر معتبرین معنی این چنین گفتہ اند کہ مپرس از حال دوزخیان کہ نہ زبان تاب
تحمل بیان آن دارد ونہ گوش طاقت سماع آن و مراد ازین نہی بیان شدت عقوبت
دوزخیان ہست صاحب تفسیر معالم التنزیل آوردہ و قرا الاخرون ولا تسئال بالرفع
علی النفی یعنی ولست بمسئول عنہم کما قال اللہ تعالی فَاِنَّمَا عَلَیْكَ الْبَلٰغُ وَعَلَیْنَا
الْحِسَابُ انتہی عبد الرزاق وابن جریر از محمد بن کعب قرظی وابن داؤد بن ابی عاصم
روایت کردہ کہ آنحضرت صلعم روزی میفرمودند کہ کاش بدانم انجام مادر و پدر مین حق تعالی
آیہ مذکورہ فرستاد مین بعد آنحضرت صلعم گاہی مذکور والدین خود نفرمودند
تا آنکہ وفات یافتند شاہ صاحب مولانا فخر الہند مغفور در فتح العزیز اندرین مقام بعبارت
ما قل ودل و پیرایہ اتم واکمل تحقیق سدیدیا لتصدیق وروایت صحیح ومذہب قویم یا مسلک
سلیم علامہ سیوطی رح اکتفا فرمودہ و بہتر و بالا ترازین تحقیقی بدیدہ وری این نیاز
صاحب بصیرت وحیرت بفکر صائب وادراک ثاقب ملاحظہ نماید میفرمایند کہ علامہ جلال الدین
سیوطی رح بعد از ذکر این دو روایت گفتہ اند کہ باوجود ارسال سند اسناد اینہا ہم

ضعیف ست وسهوا با سیاق کلام چندان مناسبت نیست انتهی اینجا رسید رتبه

بیانها احقر العبید واجب افتاد که بنده بتصریح این لمعان توضیح این ابهام از تحقیق سرا پا

تصدیق علامه سیوطی رح که از اعجب العجائب بلکه اغرب الغرائب ست نمایان نمود والجواب بتحقیق

وتصدیق واطمینان بکافه انس وجان جهان عالم وعالیان باید کشود تحقیق وتحصیلش بعبارت

بعبارت فارسی چنین ست که تحقیق همینی در علوم حدیث مقرر ومتحقق گردیده ست که حکم

سبب نزول این آیه حکم حدیث مرفوع ست ومقبول نشود ازان مگر صحیح متصل الاسناد

نه ضعیف ومقطوع واین سبب ازان قبیل ست که تا حالا مدرک نگردیده ست براهی از

اهل دنیا اسناد صحیح متصل که ذکر کرده شود ومنکر هم قائل نشود حین عرض همینی بلا خفا که لامحاله

ملقی بسمع قبول بلا قال واقول خواهد نمود فرضا وتقدیرا اگر منکر در احقاق تعذیب وعقوبت

منکر واحتجاج بحدیث ضعیف وخبر رکیک خواهد کرد مقابل آن احادیث نجات واخبار ائمه

وروایات احیاء ایمان باوجود آنکه اشمل واوفق واوثق واصدق ازانها در تمامی امور اند

اولی بالقبول واحسن بالمسموع نهایة الامر ومنتهی المقال آنکه انکار منکر بنجز نقض روایات

ضعیفه واسناد رکیکه وتناقض وتعارض لازمه دیگر مساعی ومدخلی نباشد جواب الجواب

بالصواب باقامت ادله وبراهین الاجواب باحسن اهتمام واکمل تمام عنقریب می آید قال

السیوطی رح فی المقامات السندسیه واما احتجاج المنکر فی هذا المقام بانه نزل فیها ولا تسئل

عن اصحاب الجحیم فنقول قد تقرر فی علوم الحدیث ان سبب النزول حکمه حکم الحدیث المرفوع

لا تقبل منه الا الصحیح المتصل الاسناد لا ضعیف ومقطوع وهذا السبب لا یعرف له فی الدنیا

اسناد صحیح متصل یذکره والمنکر یعرف ذلک ولم یعترف به اذا عرض علیه الا انکره فان

احتج فی التعذیب بضعیف فاحادیث النجاة مع کونها اشمل منه اولی بالقبول ومن تشبث

فی النیران ان ہذہ المقطع فمما لا شبہۃ فی الحسبان ہذا الموصول مع ما ینضم الیہ ذلک من حیث

ملاغتہ بخطاب ان الآیات من قبل ما بعد کلہا فی اہل الکتاب من قولہ تعالی یا بنی

اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم المتلوہ بقولہ واذ ابتلی ابراہیم

ولہذا اختتمت القصۃ بمثل ما صدرت وکرر ندا یا بنی اسرائیل اذا انا نختم طولہا ممین تقریر

فدل ان المراد باصحاب الجحیم کفار اہل الکتاب الجاحدون عن الانابۃ والمتاب ویوکد ان السورۃ

مدنیۃ خوطب فیہا من بنی اسرائیل الذریۃ واکثر ما خوطب فیہا الیہود الناقصون ما فی التورٰۃ

من العہود انتہی فاعتبروا یا اولی الابصار اندرین مقام صاحب طبع وقاد وفکر نقاد

را مقصود آنکہ بہ دو حبل متین بضرورت ومعدلت از دست نہ بہ اول آنکہ من حیث بلاغتہ

الخطاب ملاحظہ نماید کہ بتحقیق آیات ما قبل وما بعد من قولہ تعالی یا بنی اسرائیل الی واذا ابتلی

ابراہیم کلیۃ متنزل بحق اہل کتاب گشتہ اند بنابر انکہ تمام واختتام قصہ ہمچو آغاز کلام

وصدارت مقام فرمود وثانیا آنکہ در تکریر ندا یا بنی اسرائیل بدایۃ وصراحۃ ایذان

واعلان ہست بر اتمام واختتام این قصہ طویلہ وحکایات عریضہ پس بلحاظ حیثیت بلاغتہ

خطاب واعتبار تناسب ما قبل وما بعد باحسن وجوہ ناوی باعلی ندا رست با حقائق واثبات ما نحن فیہ

یعنی مراد باصحاب جحیم کفار اہل کتاب ہستند کہ مدۃ العمر مسلک شیطنت وغوایت بعد

حصول ادراک بلاغ مبین احکام احکم الحاکمین متمکن ماندند وہمین معنی را مؤید ومؤکد است

آنکہ سورۃ مدنی ست واشعار عنت بلاغت خطاب بالتصریح بنی اسرائیل وذریات آنہا ست وغالبا

واکثر مخاطب اندر انکہ یہود کہ ناقض ومنکر میثاق وعہود مندرجہ توریت بودند چنانچہ

ہمین معنی مترشح میشود از حیثیت مناسبت لفظیہ ومعنویہ چہ طبقہ جحیم از اعظم طبقات واکبر

درکات واہول مقامات نیران ست چنانچہ برای ہمین مقر ومسکن ہمچو کافر ابوجہل لعین کہ

رسول مقبول صلعم حین نزل ان درعزوه مذ و مودہ بات وجود لہذہ الامۃ کما ہو المعتقاد
من ظاہر کلام السیوطی رحہ ویرشح ذلک من حیث المناسبۃ اللفظیۃ والمعنویۃ ان الجحیم اعظم
من النار کما ہو مقتضے اللغۃ والآثار المرویۃ اخرج ابن ابی حاتم عن ابی مالک اخرالیا العار
الابرار فی قولہ تعالی اصحاب الجحیم ما عظم من النار واخرج ابن جریر وابن المنذر فی قولہ
لہا سبعۃ ابواب قال اولہا جہنم ثم لظی ثم الحطمۃ ثم السعیر ثم السقر ثم الہاویۃ قال الجحیم
ابو جہل فالذی بہذہ المنزلۃ من عظم کفرہ وشتد ورزرہ وعاند عن علم وبخس بدیل
ما عندہ من آیات الکتاب المبین وجحد ما علمہ وانکر وحرف ما فی التورۃ وغیرہ و رسول
صلعم فی رسالتہ وہو مامور فی کتابہ باتباعہ فی تصدیقہ وطاعتہ ولا یلیق ذلک باہل فترۃ
لا علم عندہم ولا کتاب لاعناد ولا تبدیل شیء من الخطاب فان ہذہ الدرکۃ لیست لہذا
القسل خصوصا من ہو من المصطفے صلعم بسبیل ای سبیل انتہی اندرین صورت مقام انتساب
واکتنا ہست با معنی کہ طبقہ جحیم مسکن و مقر آتشخصے ست کہ کفر آن بمرتبہ اقصی رسید واحوال
وافعال شیطنت وضلالت آن با علی شورش وخروش ہمچو انحراف وعتو واستکبار کافر
فرعون سرزده وہموارہ معاند از علم ویقین ومغیر ومحرف آیات کتاب مبین ماندہ وکفر
لواح از اعتراف رسالت ونبوۃ مرسل خدا ممنوع با وصف معائنہ خوارق باہرہ وآیات
وبینات وانچہ نسبش بر اہل فترہ چگونہ صدق بمعنی راست ودرست خواہد آمد کما دوام
ف نمی بینی درحینیکہ ابو طالب محض از لحاظ نسبت سلسلہ قرابت وحقوق کفالت
در یرفا خدمت حسن شرف ملازمت آن سراپا رحمت وخیر وبرکت از طائفہ اہل نار اہون
واخف در عذاب خواہد شد حالانکہ مدۃ العمر از شرف تعمیل اوامر ونواہی گریزان و بیزار
ماندہ قال العلامۃ فیہ وقد صح فی ابی طالب انہ اہون اہل النار عذابا لما جازیہ من برہ

ودیابته لعمرابا بهذا مع امتداد عمره وامتناعه من طاعته امره فما ظنک بابویه الذین

ما اشد قربا واکد حبا واقصر عمرا وابسط عذرا فمعاذ الله ان یکونا فی طبقة الجحیم وان یشدد

علیهما العذاب الالیم هذا لا یفهمه من له ادنی ذوق سلیم انتهی اندرین مضمون رسالت از چشم بصیرت

وعین عبرت قیاس باید کرد که این نسبت و بدل اندیشیدنی است باصلاب طیبه وارحام طاهره ابوین

شریفین رسول الثقلین صلعم که بفضل عظیم خدای کریم رحیم یؤتیه من یشاء بشرف دولت

حمل آن بی‌همتا مثال مرآت خدا نما مشرف گشتند وآن نور خاتم ذات احدیت مبدء ایجاد و تکوین کاینات

هویدائی بارحام طیبه و اصلاب طاهره مستقر و متمکن داشتند پس چگونه عقلاً و نقلاً هر دو بیک میزان

خواهند گردید که جانب واحد اعظم کفراً بوده باشد کذبا و عصیاً عناداً و جانب ثانی اشد قربا واکد حبا

واقصر عمرا وابسط عذرا و اعظم منزلة و حقیقة معهذا احادیث متکثره بروایات صحیحه متضمن انواع

طهارت و مشعر بالوف شرافت و کرامت آن هر دو حضرت بطرق متعدده و سبل متکثره

بداهة و صراحة وارد شده که بر هیچ یکی از اهل علم قدیم و جدید از آنها مستور و مخفی نمانده

پس شخصی که برای او ادنی ذوق سلیم و طبع مستقیم و شائبه لطف ایمان و لمعه از لمعات عرفان

و ایقان است کی جواز این معنی روا خواهد داشت که ابوین شریفین شافع ثقلین را نعوذ بالله از ارباب

جحیم تصور نماید و معاذ الله اینکه باشند ابوین خیر الثقلین صلعم در حلقه جحیم همچو آن کافران لعنهم الله علیهم

و حاشا اینکه مسلط شود بر هر دو عذاب الیم در حالیکه منشور کرامت کنور مغفرت معمور و لسوف

یعطیک شاید این صدق مقال باشند خالق کون و مکان پس مراعات و حفظ احترام و اکرام

آن سید انام اینقدر محفوظ داشته باشد وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ

آنگاه قیل و قال و چون و چرا مساغ و مدخلی هیچگونه ندارد چه در حینیکه از جامه نفوس بنی آدم

این معنی منظور نیست که بتعذیب و عقوبت ابوین راضی باشند نسبت از آنحضرت شافع

المجرمین وما ارسلناک الا رحمة للعالمین که با اعداء و طاغیان مثل هم کرمی
تعامل خشونت و عبوست ناساخت و نظر عطوفت و رافت نمی داشت کی جائز و ممکن
ازمعنی تصور یده شود که سراسر از معاملات عقلی و معاملات عادی ست و بابته و عیانا متباین
و متخالف از طبائع و عادات فطری انسانی ست و نیز از همه وجوه منافی و مباین اخبار وارد
یقینی ست از همین جاست که روایت کرده ابن جریر از ابن عباس رضی فی قوله تعالی ولسوف
یعطیک الخ که از رضای کی سول مقبول صلعم ست همینکه نه داخل شود احدی از اهل بیت او
در نار و اند همقام اکابر علما و اجله فضلا حکم العموم فرموده اند و نیز روایت نموده ابو سعد
در شرف نبوة وغیره من حدیث عمران بن حصین مرفوعا سالت ربی که فرمود سوال کردم از پروردگار
عالم اینکه نه داخل شود کسی از اهلبیت او درین اثر عطا فرمود مرا همینه از اینجا که تصریح
تنقیح همینی در صدر رساله بوجه احسن و زیبا گذشت فاما حالیا بنظر علو مقام اطناب
کلام باز از احقاق و اثبات الحق فیه شعار و انتباه تفصیلی سید محقق نمانده که علامه سیوطی
اندرینجا بکاری کرده ست که در عبارت مختصر همچو مسئله اعظم و اطول امر اکبر و اجلی تر احیه
براهین بلیغ و بیان بدیع محاصره فرموده و از وجه اتم و اکمل الفرام و حسن اتمام همینی نموده
میفرماید بل یستعد علی من انجی اسره الثقلین ان ینجی به الا الذین فقیر بزبانیکه حضرت
ملدامین بالیل فی نهار بغضب العین سیدا و زاد در راه حسن معاد زان بقعه مبارکه مهیا حجت
روزی بعد صلوة عصر مابین حرم شریف از حضرت شیخ العلما مولانا بالفضل اولانا مولانا
شیخ محمد جمال صاحب مدظله العالی مفتی حضرت مکه معظمه زاد الله فضله و شرفه و ارشاده
مستفسر و مستدرک خاصته اند همینی گشتم حضرت ممدوح بعد فراغ از مستر شاد بن باضم کلمات
طیبات ملفوظات قدسیات و الوف تحیات زاکیات صلوة و تسلیمات نادله لامعه بارقه

دبراهین واضحه ساطعه از احقاق و اثبات آن معنی نشان داد و نضارت حدائق ایمان را بآبیاری عرفان و اثمار ایقان افزود و بالاستیفا ما اندرین مقام از معقولات سیرا بالتقیید لقات حضرت ممدوح منظر الاطناب بنقل اجامع وبالتبع اکتفا میکنیم که فرموده اند مگر که شاید قول علامه سیوطی رح ندیده هل استبعد الخ سبحان الله فی الحقیقت کلام الملوک ملوک الکلام کمع قطع النظر از محاسن عبارت و غایت جامعیت که هر کلمه اش باقل و محل و هر جمله اش اتم و اکمل است بفحوای بلیغ و سیاق بلیغ چه نوع مستلزم و متضمن باثبات و احقاق ما نحن فیه است که بهر از آن طرق و براهین عفو و نجات و الوف اصناف برات و انواع مغفرت آن هر دو اصلی حضرت نادی با علی ندارست حالا قول منکر اینکه بتحقیق وارد شده اند و احادیث کثیره در تعذیب و عقوبت ابوی خیر الانام صلعم میگوییم که اندرین باب باجوبه قویه بارقه و ادله لامعه ساطعه علامه سیوطی رح وغیره اکابر سلف در تصنیفات خود فرموده که نقل بالاستیعاب آن طوالتی میخواهد ملال طالبی رو مینماید فاما درین عجاله بافعه و تبصره حقنا از ملخص و محصلش بعبارت فارسی هدیه ارباب بصیرت و آویزه گوش اصحاب خبرت مموده میشود که علامه سیوطی رح میفرماید که بتحقیق مطلع شدم بر آن احادیث باسرها و تمامها و جهد بلیغ نمودم و سعی مالیق کردم در استقرا و تتبع آنها پس یافتم اکثر آن احادیث را مابین ضعیف و معلول و صحیح اینکه بعض ازانها منسوخ بما تقدم من المنقول یا فیما بین آنها لزوم تعارض تصور دیده شود دانگاه احتیاج و افتقار افتد بترجیح با مر مرجح علی ما تقرر فی الاصول حضرات ائمه مالکیه رح نیز اندرین باب فی تحقیق الکمال برده وجوابات قاطعه و بینات ساطعه از آیات و احادیث قطعیه داده و گفته که این اخبار احاد اند الا یعارضن للقاطع و یا اینکه احادیث نجات و اسلام و حیات که بهمه وجوه اشمل و اوفق و اوثق و اصدق از آنها در تمامی امور اند متحقق و مثبت پس لا محالهم خ

حفظ جوابین مذکوره و حصول مصرحه قاطبته رجحان را دعلیه جمیع احادیث وارده مشا
داده شد و اقدام و احق بالصحه و اولی و احق بالقبول و اسمع نمیتوان خواهند شد و لیست
شعری که منکر مقدمه اطفال مشرکین چگونه عهده برآ خواهد شد و چه نوع سر انجام این مسئله
خواهد کرد که از ورود خبر دخول نام آنها مستحق است و همچنین از وجهین مستلزم خوف و ضرر
و ترس و خطر از اصول شرعی میشود چه منکر از این دو صورت فرار کردن نمیتواند یعنی اگر حواله
حسب اقتضاء حدیث وارده بانهم فی النار پس باین قول لامحاله اشد قول دخول [illegible]
است دیگر خواهد گفت بقول الناس باز امتناع باین پس تحقیق همچنین قاطبته و [illegible]
و متضمن علی حل از اخبار وارده است بانهم فی النار لابس اندر منصوصات لامحاله ارتفاع این تناقض
و اندفاع این تعارض نخواهد شد مگر بجز تسلیم و اقبال منسوخیت اخبار وارده متضمن دخول نار
و منسوخیت همچنین الا بالشفاعة الواقعة من المصطفی صلعم حیث قال سألت ربی الله
بین من ذریة البشر فاعطانیهم مهذا اکابر محققین فرموده اند که بتحقیق در شرع شریف
متحقق گشته است امری که ناسخ است برای رفع یاس اطفال مشرکین و برای کسانیکه
بلاغ دعوت بایشان نشده معتبر نزول فی قوله تعالی وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا پس بنابر آیه کریمه اولی منسوخ شد
تعذیب و عقوبت اطفال و از آیه کریمه ثانیه منسوخ شد اخبار تعذیب قبل الارسال
ملاحظه کنید با معان نظر و چون فکر بالاولی الالباب باین اسرار بلیغه و همچنین مناسبات
بدیعه که نظم قرآن و فرقان همه مرادی است حیث صریح [illegible]
واما قول المنکر انه وردت احادیث کثیرة فی عذابهم فقد تعقبت علیها بالشرط
وبالبت فی جمعها و حصرها و اکثرها مابین ضعیف و معلل والصحیح منها منسوخ

بما تقدم من المنقول او معارض فيطلب بالترجيح على ما تقرر في الاصول وقد الّف
بعض ائمة المالكية رح بجوابها ساطع وقال هذه اخبار آحاد ولا تعارض للقاطع ولیت
شعري باذا القول المنكر في اطفال المشركين والخبر بانهم في النار متين مبين
فان قال بمقتضاه فقد اكبر القول واعظم الهول وان قال بقول الناس ورفع عنهم
الباس فقد سلم العدول عن الاخبار الواردة بانهم في النار وليس الا لكونها من المنسوخ
عند اهل التحقيق والرسوخ وذلك الا بالشفاعة الواقعة من المصطفى صلعم فيهم حيث
قال سألت ربي اللاهين من ذرية البشر فاعطانيهم وقد وقع الناسخ للاطفال
ومن لم تبلغهم الدعوة معتبرين نزولا في قوله تعالى وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰى
وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُولًا فالجملة الاولى نسخت لتعذيب الاطفال
والثانية نسخت اخبار التعذيب قبل الارسال فانظر الى هذه الاسرار المودعة
في نظم القرآن والمناسبات المبتدعة في ترتيب الفرقان انتهى مقامات سنا عشر
حالا التحقيق سد باب آخر وبحث شريف دیگر بآئین بهین وعنوان متین باید شنید
و قلب را مرتبه و لکن لیطمئن قلبي باید رسانید و آن اینکه بعض ارباب تفاسیر
استدلال و احتجاج برفع باس تا بجا بآخر به براهین احکم و اظهر فرموده اند بعد
از ان معترض تحریر می آرم که بمذهب بعض ارباب حدیث و اخبار کبار جلیل الدین
رسول مقبول صلعم از ارباب فتره هستند یعنی نیا مخصد بلاغ مبین از نبی مرسل
و ایمعنی از اصول شرعیه صراحة و بداهة مستلزم هست برفع عقوبت و باس
چه نص قطعی مذکور بدان ناطق است بالجمله این را ما ازین مقام خدشه نیست که از
بادی النظر ناشی میشود و نقضی هست که متبادر احادیث میگردد و آن اینکه قول

قائل و قال جانب مقابل جا دارد و میتوانند که بگویند که تحقیق مقدم گردید است دعوت عیسی علیه السلام بر هر دو حضرت در صورت تسلیم و تحقق دعوت رسول مرسل چگونه استدلال و احتجاج در باره رفع باس از آیهٔ کریمه وما کنا معذبین الخ را درست خواهد آمد پس میگوییم که اولی الالباب این نقض ضعیف و خدشه رکیک را بوجه حسن دفع فرموده و کهبا منشورا موده مخصصاتش اینکه اهل علم فرموده اند که این معنی الی یومنا به پیرایه ثبوت و تحقق نه پیوسته که بلاغ و وصول دعوه حضرت عیسی علیه السلام تا بهر دو حضرت گشته و نه این معنی باثبات و احقاق رسیده که آن هر دو حضرت شخصی را دریافته باشند که او بلاغ مبین دعوه اسلام بر هر دو جناب نموده باشد و فرضاً و تقدیراً اگر در مبحث ما نحن فیه اعتبار نفس تقدم بعثت را بلا شرط بلاغ حقیقی و ایصال تحقیقی تسلیم نمائیم پس این معنی صراحةً و بداهةً مستلزم ابطال احادیث وارده بحق اهل فترة است و هذا باطل کو ثانیاً اینکه در صورت تسلیم قید مفروضه و اعتبار شرط مقدره مسلمه اعنی بعثت ما یافته نخواهد شد قومی و طائفه احدی در دنیا بوصفی و حالتی که حکم کرده شود بر آن باهل فترت چرا که این معنی از اجلی بدیهیات و از اوضح مشاهدات انبیاء علیهم السلام قبل از حضرت عیسی علیه السلام مبعوث و مرسل بودند باقطار عالم و نیست احدی از اهل فترت سابقه متقدمه مگر که قبل شان لا محاله تحقق نبی مسلم الثبوت است تا اینکه سلسله این معنی منقضی و منتهی شود بحضرت آدم ابو البشر و قبل تخلیق و تکوین آدم غیر مبعوث شده است از کفر و اسلام و حلال و حرام عند علماء الثقات الانام و المسلمات الخواص و العوام حیث صرح

السیوطی رحمه الله فان الانبیاء قبل عیسی علیه السلام مبعوثون فی اقطار العالم و ما من فترة

بمستقدمة الا وقبلها بنی آدم وابلیس قبل آدم لبشر متعلق به احکام من کفر واسلام وحلال
او حرام فان اعتبر بالتقدم لبعثته ما وان لم تصل الیهم استحالت احادیث اهل الفترة
اذ لم یوجد بهذا الوصف قوم یحکم بها علیهم انتهى مقامات سندسیه پس در صورت
اعتبار مفروضه و قید مقادره امریکه لازم می آید وخطریکه رو می نماید بهمه وجوه
اگر چه از مسلمات و غیر و مقتضیات است کما سبق التصریح آنفا چه ایمنین بداهة مستلزم
متضمن ابا و انکار است بآیات کریمه و احادیث طیبه حیث صرح فیه وقد ورد فی
اهل الفترة احادیث صحاح وحسان بانهم موقوفون الی الامتحان بین یدی الملک
الدیان فمن سبقت له السعادة اطاع ودخل الجنان ومن سبقت له الشقاوة عصى
وادخل النیران انتهى تلخیص مرام اینکه اهل فترة آن طائفه هستند که مخلوق گردیده اند
ما بین زمانه دو نبی مرسل که نه بلاغ و وصول دعوة نبی اول رو داد و نه ایشان یادر آن
شرف صحبت نبی ثانی مشرف گشتند مثل طائفه اعراب که حضرت عیسی علیه السلام بلاغ نمود
با ایشان و نه ایشان فائز و مستفید بشرف دولت ملازمت جناب رسول مقبول صلعم
مشرف گشتند فاما اهل فترة موقوف اند الی الامتحان بین یدی الملک الدیان
پس آنانکه بشقاوت سابقه ابدی منحرف و معرض گشتند واصل شدند بدرکات
نیران و آنانکه بسعادت سابقه سرمدی حسن امتثال احکام نمودند داخل شدند
بنور لقاء رحمن و در باب ارباب فترة ورای این قول متعدده و متکثره وارد
گشته از بعض مفسر مایند که ان المراد باهل الفترة من کان بعد [illegible] بعثة
عیسی ع وقبل بعثة نبینا السراج المنیر وهو ظاهر من قوله تعالی یا اهل الکتاب
قد جاءکم رسولنا یبین لکم علی فترة من الرسل الخ قال المفسر

رای العین الفترة ما بین النبیین وقال ابن جریر فی ہذہ الآیۃ المقول حین الفترة لفتور
الرسل بعد مجیئہم من فتر الامر اذا ہدا وحکی وقال الجوہری فی الصحاح قولا بانہ الفترة
ما بین الرسولین من رسل اللہ سبحانہ فلا تکون فترة حتی لیقد مہا دعوة رسول ثم تمادی
الزمان فیہ ثم امرہا ویطول لفظہا حدیث الحاکم وہو علی شرطہما الشیخین صحیح الاسناد
اذا کان یوم القیمۃ جاء اہل الجاہلیۃ یحملون اوثانہم علی ظہورہم ثم ذکر القصۃ بسند
فی الامتحان وہو صریح فی المراد وقد نص امامنا امام الشافعی رح الفترة وہو لعلہ العبثۃ
بما ثبتین من سنین علی ان فی زمانہ من لم تبلغہ الدعوة وہم قوم وراء الفتین
فاذا وجد من لم تبلغہ الدعوة بعد بعثتہ نبینا بالف سنۃ والاسلام ظاہر الذین ہم
وافر فما ظنک بزمن الجاہلیۃ التی عم فیہا الکفر والجہل وطبق الارض وغلب فیہا
کل کافر انتہی مقامات سندسیہ والی ہم در شرح مسلم تحقیق این مسئلہ کما ینبغی
فرمودہ حیث قال العلامہ فیہ وقد ذکر الآلی فی شرح صحیح مسلم ہذہ المسئلۃ
فاطنب فیہا واتقن واحکم وقال اہل الفترة ہم الامم الکائنۃ بین ازمنۃ
الرسل الذین لم یرسل الیہم الاول ولا ادرکوا الثانی کالاعراب الذین لم
یرسل الیہم عیسی عم ولا لحقوا النبی صلعم انتہی ورد فی تفسیر معالم التنزیل
واختلفوا فی مدة الفترة بین عیسی عم ومحمد صلعم قال ابو عثمان الہندی ستمائۃ
وقال قتادہ خمسمائۃ وستون سنۃ وقال معمر والکلبی خمسمائۃ واربعون
سنۃ وسمیت فترة لان الرسل کانت تترى بعد موسی عم من غیر انقطاع الی زمان
عیسی ع ولم یکن بعد عیسی عم سوی رسولنا صلعم انتہی بالجملہ اندرین مقام حسن اتمام
ہمین حنانکہ از تصریح وتنقیح حضرت عقیل ابن ابی طالب مستفاد می شود از تحقیق

حضرات ذکر یافته نشده و دیده الشده چنانچه ایشان اینمعنی را باستقرار کامله متفرع
باقسام ثلثه نموده اولاً اینکه مثلاً شخصی به بصیرت قلبی و خبرت معنوی ادراک توحید نموده عام
ازانکه نه داخل شد در شریعت کزید بن عمرو بن نفیل یا مثلا داخل شد در شریعت عیسی ع
وثانیاً اینکه نه شرک نموده و نه ادراک توحید کرد و نه داخل شد در شریعت نبی و نه مخترع نمود
برای نفس خود شریعتی و منهاجی بلکه باقی ماند تا مدة العمر بحال غفلت ایشان بالتحقیق از اهل فترة
هستند و قاطبةً اینچنین طائفه از غیر معذبین هست کما سبق التصریحه وثالثاً اینکه مثلاً
شخصی شرک نمود و ادراک مضمون توحید نکرد بلکه تغییر و تحریف نمود و مخترع کرد برای نفس خود
ملتی و شریعتی وهم الاکثرون این قسم عند المحققین ازان قبیل است که مسلم الثبوت گشته است
تعذیب و عقوبت ایشان لیکن متاخرین زاد الله فضلاً و شرفاً فرموده اند که بتحقیق واجب است
اخراج و انفراد حضرت ابوین شریفین رسول الثقلین صلعم ازین قسم ثالث حیث صرح السیوطی رح
فی المقامات السندسیه ثم اهل الفترة فیما ذکر عقیل ابن ابی طالب رح ثلثة اقسام الاول
من ادرک التوحید ببصیرته سواء لم یدخل فی شریعة کزید بن عمرو بن نفیل او دخل فی شریعة
عیسی ع والثانی من لم یشرک ولم یوحد ولا دخل فی شریعة نبی ولا ابتکر لنفسه شریعة
ولا اخترع دینا بل بقی عمره علی حال غفلة عن هذا کله تارکا جمیعه وکان فی الجاهلیة
من کان ذلک وهم اهل الفترة قال وهم غیر معذبین للقطع کما قررنا طریقه والثالث
من اشرک ولم یوحد وبدل وغیر وشرع لنفسه فحلل وحرم وهم الاکثر وعلی هذا القسم یحمل من
صح تعذیبه وزاد بعض من تاخر من اهل العلم انه یجب اخراج الابوین الشریفین من هذا القسم
انتهی بالجمله اینمعنی محصور و مقصور و منوط و مبتنی بر بلوغ و عدم بلوغ دعوت است و
اصح ترین اقوال است اینکه شخصیکه نرسید بر بلوغ دعوت پس آن لامحاله ناجی از [illegible]

شرعی ست عام از آنکه قبل بعثت محمدیه باشند یا بعد بعثت آری شخصیکه از اهل فترة مثلاً
رسید بر بلوغ و وصول دعوة و بعد ازان اصرار نمود بر رد و عناد و اباء انکار پس آن لامحاله
بلا خلاف ناری ست و این قسم اخیر ست محل اجماع و نیست اختلافی را از خلق اندرین
نزاع صرح السیوطی فی المقامات السندسیة وبالجملة فالمدار علی بلوغ الدعوة وعدمه
فمن لم تبلغه فهو ناج سواء کان قبل البعثة المحمدیة او بعدها ومن کان فی زمان الفترة
وبلغته فهو فی النار اذا استمر علی العناد ورد ها وهذا القسم الاخیر محل اجماع لیس فیه بین
بین الخلق نزاع وهو الذی اشار الیه النووی فی شرح مسلم فمن عذره الله ورسوله
فهو المعذور ومن یهن الله فما له من مکرم انتهی حالا احقاق مدعی و اثبات انحق فیه
بنحو آخر بعنوان مربوط و ادله محصو باید شنید که اندرین باب علمای محققین و احبار کبار
متاخرین از اسلاف و اخلاف سبقت فرموده اند الی ما هو اقوی مدرکا و اصح مسلکا و آن اینکه
حکم هر دو جناب مغفرت مآب همچو کسیست که با ایشان بالتحقیق بلاغ دعوة رسول نگردید و جمیع
احکام شرعیه و اصول حنفیه همچو طائفه اهل فترة ست بتصریح مصرحه سابقه چه این معنی [illegible]
مکشوف و مبرهن بر اهل علم ست که الی یومنا بمعرض تحقیق و پیرایه تصدیق از نصوص
و اخبارات قطعیه نرسیده ست که قطعاً و جزماً بر هر دو جناب مغفرت مآب بلاغ دعوة
اسلامی و احکام ملت حنفی گردیده و نعوذ بالله بعد بلاغ و وصول دعوة و استماع احکام
بر حسب صدی ابا و انکار و رد و عناد برخاسته پس اندرین صورت صدق کلیه شرعیه و ضابطه
ملت حنفیه عیان و مستغنی از بیان کل مولود یولد علی الفطرة معهذا هر دو جناب مغفرت مآب
مقبوض گشتند بزمان شباب و نرسیدند بسن من بلغ الاحقاب کما یحقق من تحقیق رواة
الثقات یعنی سعت نزد عمر شریف هر دو حضرت تا زمانیکه در توقف و اطلاع بر اخبار جاب

اخبار دست دہد و تفحص ہم حضرات الی و اخبار بزبر و اسفار راز حملۃ الاسفار تفحص نموده

گرا ید خیث صرح السیوطی رح فی المقامات السندسیہ و ذہبا محققون فی سابہا الی انہما
اقوی مدرکا واصح مسلکا وہو ان حکمہا حکم من لم تبلغہ الدعوة من اہل الفترة اذ لم
انہما وعیا وعاندا وکل مولود یولد علی الفطرة مع ضمیمة انہما قضیا فی ابان الشباب
ولم یبلغا سن من شیخ الاحقاب فلم یسع عمرہما الوقوف علی الاخبار بالاخبار من الاخبار
والفحص عنہا الی الاسفار بالاسفار الی حملة الاسفار انتہی اذ محمد بن اسحاق مروی است
کہ رسول مقبول صلعم در بطن شریف حضرت آمنہ رض بودند کہ حضرت عبد اللہ وفات
یافتند و بعض میگویند کہ عمر شریف بدو سال رسیدہ بود کہ وفات یافتند صاحب
مدارج النبوة فرمودہ کہ این قول اصح اقوال است و دیگر ثقات محدثین و اکابر
متاخرین ہم ترجیح و تصحیح ہمین فرمودہ فَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی الْاَبْصَارِ کہ ہر گاہ
کہ تحقیق مقام و توضیح مرام بحسن بیان جلوہ اتمام پذیرفتہ دامنی بوجہ احسن
بر شیخ و شاب پیدا و ہویدا گشتہ کہ آنانکہ قبل بعثت نبی مرسل مبعوث گشتند
از نصوص قطعیہ و اخبار صحیحہ رفع عقوبت و پاس شان متحقق و مثبت پس حالیا نسبت
تتمہ و بقیہ اینہم گوش خاطر را فرا باید داشت و او را در مقصود صاحب فیہ ہموارہ
نصب العین باید ساخت کہ صراط مستقیم و مذہب قویم و مسلک سلیم کما ہی ظاہرا نخواہد گرد
حیث صرح السیوطی رح فیہا قال اللہ تعالی فی بیان انہ لا یعاقب احد قبل
البعثة ولا حجة ولو انا اہلکناہم بعذاب من قبلہ لقالوا ربنا لولا
ارسلت الینا رسولا فنتبع آیاتک من قبل ان نذل ونخزی وقال اللہ تعالی
فی سورة طسم تلک آیات الکتاب المبین ولولا ان تصیبہم مصیبة

بما قدمت ایدیہم فیقولوا ربنا لولا ارسلت الینا رسولا الخ وقال اللہ تعالیٰ
فی ہذہ السورۃ وبہ استدل العالمون وما کان ربک مہلک القریٰ
الیٰ قولہ الا واہلہا ظالمون وقال اللہ تعالیٰ فی عدم تکلیف الغافل وبہ
قال الناقلون ذلک ان لم یکن ربک مہلک القریٰ بظلم واہلہا غافلون
وقال اللہ تعالیٰ فی سورۃ الشعراء تنبیہا للسالمین وما اہلکنا من قریۃ الا لہا
منذرون ذکریٰ وما کنا ظالمین وقال اللہ تعالیٰ لعذر الکفار حیث لا یجدون
فی النار من نصیر وہم یصطرخون فیہا ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی
کنا نعمل اولم نعمرکم ما یتذکر فیہ من تذکر وجاءکم النذیر انتہے
واین تحقیق سنت عظم وبصاحی سنت اہم مسلم الثبوت عندنا فی الفقہ والاصول
وبہ قال العلماء الفحول حیث صرح السیوطی فیہا فہذہ القاعدۃ مقطوع بہا عندنا فی الفقہ
والاصول مستدینہ لشرتہا عن ان یورد فیہا شی من المنقول الخ بر صحاب بصیرت واز باب
تبرت محتجب نماند کہ احادیث صحیحہ در بخاری وغیرہ وارد گشتہ بخلاصہ اینکہ کافر بلد دیدہ
از عرب از عہد ابراہیم تا عہد عامر ابن الخزاعی واین شخص اول از انہا ست کہ عبادات
اصنام و پرستش اوثان نمودہ وتغیر وتبدیل نمودہ دین ابراہیم کہ ہمین سبب بدر شدہ بود و
نبی صلعم اورا کہ یجر قصبہ فی النار حیث صرح السیوطی فیہا اما العرب فصحت الاحادیث فی
البخاری لکل راو وداعی بانہم یکفر منہم احد من عہد ابراہیم الی عہد عامر بن الخزاعی
فہو اول من عبد الاصنام وغیر دین ابراہام ورأہ النبی صلعم بسبب ذلک انہ یجر قصبہ فی النار
قد نص العلماء علی ہذہ الجملۃ ورویہا الجملۃ فی عدۃ من الاحبار وتحقیق روایت مذکور ابن
حسب در تاریخ خود از ابن عباس رض کہ بودند عدنان ومعد وربیعہ ومضر وخزیمہ واسد بر ملت

ابراہیمی بیش فی کرنہ نمائید الیاس را مگر بخیر و در روضۂ انیق حدیثی مذکور شده که بد نگوئید الیاس
که بتحقیق او بود مؤمن حیث صرح السیوطی فیها و قد اخرج ابن حبیب تاریخه عن ابن عباس
و هو جد بیان یجادله فی [illegible] قال کان عدنان و معد و ربیعه و مضر و خزیمه و اسد علی ملة
ابراہیم فلا تذکروهم الا بخیر و فی الروض الانیق حدیث لا تسبوا الیاس فانه کان مؤمنا
و [illegible] بیانا و در دلائل النبوة ابی نعیم [illegible] یافته که بتحقیق کعب ابن لوی وصیت نموده
ولد خود را با ایمان آوردن بر نبی صلعم و منتشر در نثر بلیغ خود گشتی بکلمات شوق آیات [illegible]
یا لیتنی شاهد فحواء دعوته + اذا قریش تبغی الحق خذلانا + مقامات [illegible]
ذا ما کلاب و قصی و عبد مناف و هاشم فلم اظفر فیهم فی واحد من الجانبین بنقل جازم و اما
عبد المطلب ففیه خلاف و لا شبهة انه من اهل الفترة و ممن لم تبلغه الدعوة و علی هذا یحمل ما لوح
حدیث الحاکم و صححه عن ابن مسعود انه صلعم سئل عن ابویه فقال ما سألتهما ربی فیعطینی فیهما
و انی لقائم المقام المحمود فلوح بانه یرتجی لهما فی ذلک المقام الشفاعة و لیست الا فی التوفیق
عند الامتحان للطاعة و علی ذلک یحمل حدیث ابن عمر فیما رواه تمام فی فوائده المرفوع
اذا کان یوم القیمة شفعت لابی و امی و عمی و اخ لی کان فی الجاهلیة و المراد اخوه من الرضاعة
و هو ابن حلیمة السعدیة انتهی لهذا اهل حدیث در باب اخ رضاعی حضرت صلعم تاویل فرموده اند
یعنی شفاعت بالتخفیف گفته اند و ضرورست که این تاویل در حق او باید کرد چرا که او تا
[illegible] زمان بعثت را و اسلام نیاورده کما صرح الامام و قد تأوله المحب الطبری فی حق عمه
علی انها شفاعة بالتخفیف کما هو فی مسلم و لا بد من هذا التاویل فی حقه لانه ادرک البعثة
و لم یسلم انتهی حال الایضاح و الشرح بتحقیق عجیب و غریب اند تصریحا کابر دین [illegible]
علما متاخرین داده میشود هر چند که از تقسیم و توضیح آن بجز اقربا و تنها [illegible]

نبدی از آن علی الشرح نمیکنم که در صورت ادراک و ایضاح انها زیاده تر شمال آنکه بی
وفور مزید صداقت و وثوق علی ما نحن فیه متصور غالب است بشایق کامل و طالب صادق
باز مفتقر و محتاج باقامت بینات و ادله و اضحات باحدی وجوه نگردد و بپیرایه بیان
مستغنی از شرح و تفصیل گردد و آن اینکه استدلال نموده است مجاهد و سفیان ابن
عیینه بر بقاء استمرار توحید در ذریت ابراهیم علیه السلام بدلیل قوله تعالی و اذ قال ابراهیم
رب اجعل هذا البلد امنا الخ و همین معنی وارد شده است از ابن عباس
و مجاهد و قتاده بسند معتبر تحت تفسیر قوله تعالی وجعلها کلمة باقیة فی عقبه
گفته که دائما و ابدا در ذریت ابراهیم علیه السلام همواره افراد پیدا شدند که مقر و معترف
بوحدانیت حق سبحانه تعالی بودند و بپرستش ذات پاک وحده لاشریک میفرمودند
و بر فطرت به همه وجوه متمکن و مستقر بودند و همین معنی را التصحیح داده ابن منذر از ابن
جریج در تفسیر خود و هو العالم الاول فی قول رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی الخ
و ابن عیینه نیز استدلال همین بآیه مذکوره نموده که احدی از اولاد حضرت اسمعیل
پرستش اصنام و عبادات اوثان نکرده و چگونه همین را است و درست نشود که
ابراهیم خلیل الرحمن دعا خواسته بود از جناب خداوند کریم و اجنبنی و بنی ان نعبد
الاصنام الخ از آنجا که ادعیات انبیا علیهم السلام بدرجه اجابت و قبولیت و اخذ بعنوان اجابت از در
حق بهر استقبال می آید دعای حضرت خلیل بعرض اجابت و قبولیت رسیده حیث
صرح السیوطی رح فیها و قد استدل مجاهد و سفیان ابن عیینه علی استمرار التوحید فی ذریته
ابراهیم ... ابراهیم رب اجعل هذا البلد امنا واجنبنی و بنی
ان نعبد الاصنام و صح فی تفسیر ابن المنذر عن ابن جریج و هو العالم الاول فی قوله

رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی قال لن یزال من ذریة ابراهیم ناس علی الفطرة
یعبدون الله و ورد عن ابن عباس و مجاهد و قتادة بسند معتمد فی قوله تعالی و جعلها
کلمة باقیة فی عقبه قال الاخلاص و التوحید لا یزال فی ذریته من یوحد الله و یعبده و فی
البیضاوی فی تفسیر هذه الآیة و زعم ابن عیینه ان اولاد اسمعیل لم یعبدوا الصنم محتجا به
و ورد فی تفسیر معالم التنزیل و اراد دعاءه لبنیه فاما دعا لبنیه من صلبه لم یعبد منهم احد الصنم
و هکذا فی المدارک و صاحب تفسیر حسینی هم در تفسیر آیه کریمه و اجنبنی آورده گفته که ابن عیینه فرموده
که فرزندان اسمعیل علیه السلام بجهت دعای خلیل الرحمن بت نه پرستیدند انتهی امام فخر الدین رازی
شکر الله سعیه نیز تصحیح این معنی فرموده و بغایت تبجیل و تعظیم و تکریم و تتمیم این صدق مقال نموده
خلاصه اش اینکه بتحقیق نبودند ابوین شریفین رسول الثقلین صلعم از زمره مشرکین
بلکه متمکن بودند بر توحید و ملت ابراهیمی و سالک با قوی مسالک توحید بودند که علامه
سیوطی رح تحقیق امام رازی نقل میفرماید قال الامام الهمام فخر الدین رازی رح قولا آخر
فی غایة التبجیل و التعظیم فقال انهما لم یکونا مشرکین بل کانا علی التوحید و ملة ابراهیم الخ
و تصحیح و تنقیح این معنی با دلهٔ قطعیه اصول حنفیه مصرحه سابقه بتفحص و تتبع باید نمود و صالا از راه
طریق بطریق مینمایم و نشان بتحقیق میدهم که اکثری از ارباب اصحاب فتاوی باید همچو مطالب
عالیه معتبر را منظر نه نموده و خلقی اثری و نشانی و اشامی هم ازین تحقیق سرا پا تصدیق
نیافته پس بعد الصال الی المطلوب و عاری خیر حسن عاقبت بحق این احقر عبید باید نمود
از گوش هوش باید شنید که حضرات علمای محققین همایند قصر
مشید دین و رکن سعید شرع متین همچو حضرت امام همام فخر الدین رازی رح

وحضرت مرزا جان برکی محدث وحضرت مولانا قاضی ثناء اللہ پانی پتی وصاحب سیرت شامی وغیرہ
اکابر محدثین وثقات محققین بعد جستجو وتکمیل اثبات واحقاق مدعای ما نحن فیہ ثبت
اسلام جمیع حضرات کبار وارباب اطہار ابرار وامہات آمنہ ابرار کائنات الی آدم علیہ السلام
بوجوہ اتم واکمل وطریق اعظم واجل ہر چند کہ اندرین معنی تصریح صدور ہم کافی ووافی بود
تا ہم مزید ایضاح وانشراح لحاظ مقیل وقال سکر داعی تفصیل وتفسیر نشر گشتہ حضرت
مرزا جان برکی محدث رحمہ در نظم الدرر والمرجان اسیر مایند والمتاخرون اثبتوا اسلام
والدیہ بل جمیع آبائہ وامہاتہ الی آدم الخ وقال الامام الرازی رحمہ ان اجدادہ صلعم
کلہم الی آدم کذا کان لکون من التوحید فی اتوضح المسالک قال السیوطی رحمہ وقد ثبت
احوال اجداد سید بنی قصی فوجدتہم مومنین ہو بین من آدم الی مرۃ بن کعب بن لوی
الا انہ لیستثنی منہم آزر ان کان من الدابر امام مقامات سندسیہ وقال الشیخ الخبرادی
فی القعد الثمین فی فضائل بلد الامین ونقلہ من السیوطی رحمہ بکذا من غیر تفاوت وورد
فی مسالک الحنفاء فی والدی المصطفے الی استقرارت امہات الانبیاء فوجدتہن
بالعدد توفیت رحمۃ اللہ علیہا وایضا قال المرزا جان البرکے رحمہ فی نظم الدرر والمرجان
ولم یکن فی النسبۃ من آدم الی ابیہ عبد اللہ سفاح ولا مشرک قط وانتقل من طہور الی
حتی خرج بتیا والانکحۃ اللتی فی نسبۃ کلہا مستجمعۃ لشروط الصحۃ کانکحۃ الاسلام
فی النسبۃ منہ الی آدم الانکاح صحیح مستجمعا شرائط الصحۃ کنکاح الاسلام الموجود
واستدل الامام الرازی رحمہ بما فی التنزیل الذی ہو قرۃ عین العابدین الذی
حین تقوم وتقلبک فی الساجدین وبقولہ تعالے انما المشرکون نجس فقد
وقد قال صلعم لم ازل انقل من الاصلاب الطاہرین الخ انتہے مخفے نماند کہ از

عظیم و تحقیقے ست جلیل الشان بیت الصنایع و انشراح بال ریب و ارتیاب ما لا مختص عن کل
مرام فی ہذا المقام اینکہ صحت حسب و نسب شریف بغایت طہارت و عصمت ازسفاح
سلسلہ منیف نیز از نصوص قطعیہ و اخبار صحیحہ متحقق و مثبت لیس ہو مسلم را بالا حلس
خلجان ایمان و اذعان و عقیدت و ایقان باید داشت باینکہ در نسب اشرف
حضرت رسول مقبول صلعم من آدم الے حضرت عبد اللہ رض لوث سفاح و رجس
شوائب جاہلیت ہیچگونہ مساعی و مدخلی ندارد چہ جمیع جاہلیہ ہمیشہ ہست کہ انتقال
نطفہ طاہرہ و نور ذات پاک مصطفویہ در اصلاب طیبہ کریمہ و ارحام طاہرہ
و ظہور بطون شریفہ مصنع گشتہ حتی کہ عند المحدثین النقاد انکہ سلسلہ نسب شریف
بتحقیق گردیدہ سہما مستجمع البشر و طہارت ہمچو آنکہ صحیحہ سلام موجودہ و مسمی لیالی ابرنا
کما لا یخفی علی صاحب العقل السلیم و الادراک القویم در سنن بیہقی از ابن عباس رض
مروی ست کہ حضرت ختم الانبیا صلعم فرمود کہ در نسب ما سفاح جاہلیت ہیچگونہ
دخلی ندارد و از حضرت امیر المومنین علی مرتضی رض مروی ست کہ حضرت
رسول مقبول صلعم فرمود کہ از آدم ابو البشر عم تا والدین ما در سلسلہ نسب ما
زنہار لوث سفاح جاہلیت گنجایشی و مدخلی ندارد کما مر تصریحہ آنفا پس محل
ایقان و انتباہ و استشعار و اکتناہ ست کہ در صورتیکہ طہارت و عظمت آن ہر دو
حضرت از نصوص قطعیہ و اخبار صحیحہ صراحۃ و بداہۃ متحقق گردیدہ انکار و تخلف و بعد
مسلک دیگر پرخطر و طرق آخر سراپا حذر و شر ہیچگونہ جا دارد لیس علی مذہب المنکر اطلاق
اینقدر کہ بحالت کفر نقل و رحلت فرمودہ اند پس نعوذ باللہ بداہۃ و عیانا ہمینی
مستلزم تصغیر و ابطال از نصوص قطعیہ و تخلف از احادیث نبویہ صلعم ست چہ اینہا

بدیہی ست کہ حقیقت طائفہ کفار را اللہ تعالی بلفظ نجس تعبیر فرمودہ ست و نیز
این حقائق عظمی حضرات کبرٰی صاف ارشاد میفرماید و تقلبک فی الساجدین
و حضرت رسول مقبول صلعم نیز بمواقع متکثرہ حسن ارشاد ہمین بغایت الصلاح و انشراح
فرمودہ از انجملہ بعض آنہا بتحقیق علامہ سیوطی رح خبر میدہد قال الشیوطی رح خیر الخلیقۃ ما زال باؤ
واذکارہم حسبا و نسبا وقال ع انا النسام نسبا و صہرا و حسبا لم یزل اللہ ینقلنی
من الاصلاب الطیبۃ الی الارحام الطاہرۃ مصفی مہذبا فانا خیرکم نفسا و خیرکم ابا قال
ورد ان قریشا کانت نورا بین یدی اللہ تعالی قبل ان یخلق آدم بالفی عام
یسبح ذلک النور و تسبح الملائکۃ بتسبیحہ علیہم الصلوۃ والسلام ثم القی ذلک النور
فی صلب آدم و ہو الدرۃ الفاخرۃ قال ثم لم یزل ینقلنی من الاصلاب الکریمۃ و الارحام
الطاہرۃ و ینظم فی سلکہ ہذہ الدرر قول حافظ العصر الفضل بن حجر ؎ نبی
الہدی المختار من آل ہاشم + فعن فخرہم فلیقصر المتطاول + تنقل فی اصلاب قوم
تشرفوا + بہ مثل ما للبدر تلک المنازل + مقامات سندسیہ ما احسن
قول الحافظ ابن ناصر الدین دمشقی رح ؎ تنقل احمد نورا عظیما + تلألأ فی جباہ الساجدینا +
تقلب فیہم قرنا فقرنا + الی ان جاء خیر المرسلینا + و سعد در الحافظ شمس الدین الدمشقی رح
حیث قال ؎ حبا اللہ النبی مزید فضل + علی فضل و کان بہ رؤوفا + فاحیا امہ و کذا اباہ + لایمان
بہ فضلا منیفا + فسلم فالقدیر بذا قدیر + و ان کان الحدیث بہ ضعیفا + و رحم اللہ العلامۃ الدمیاطی رح
اللہ احیا النبی اباہ و للاء + یمان و الام الامنیۃ آمنہ + و قال المولانا عبد الرحمن رح ؎ و ما زال
نور المصطفی متنقلا + من الطیب الاتقی الطاہر الاردان + الی صلب عبد اللہ بشر الامۃ + و قد صح
و اللہ من اہل الایمان + و جاء لہذا فی الحدیث شواہد + و مال الیہ جم من اہل عرفان +

وسلم فان الله جل جلاله قدیر على الاحیاء فی کل احیان و اندر مقام امام اشعری که حجة
فرموده است خوبی ها برده و ظلمت ها بخشیده و کیفیت ها را برده است وان الامام
الاشعری المثبت بنجاتهما نصاً بحکم تبیان و حاشا له التعریض بجنابه
والدی المختار در روشنی نیران و قد شاهدت من معجزات محمد خوارق آیات
اوج الاعیان و حالا بسمع تحقیقات متعلقات ما نحن فیه گوش خاطر را فرا باید
تا ابواب احقاق مقصود با عنوان محموده و طرق مسدوده بر روی ما باید گشود
که غایة الامر و منتهی المقال اندر این باب اینکه مدعی را با وصف اشعار این نقیضه
تصریحات با اثبات و براهین قطعیات جای نقض و محل تردید با این نحو
نمودن مستبعد و مستعجب نیست که بگوید که در صورت تسلیم و اقبال این همگی
براهین و نصوص مبین و اخبارات متین تا حال انتشار نزاع باقی بلکه متبادر
این تصریح و تنقیح و تحقیق و تصریح تناقض و تعارض داعی و آن اینکه
در کتب دینیه ورود احادیث که متضمن عقوبت و تعذیب بحق الذین کریمین
حضرت رسول الثقلین صلعم انه قاطبة و بداهة متحقق لیس در صورت ایجاب
و قبول احادیث مصرحه علماء فحول تحقق تناقض و لزوم تعارض با احادیث
صحیحه و اخبارات جلیله متضمنه نجات و مغفرت مشهود میگردد و اجتماعی بالبداهه
از قواعد علمیه قبیل محذورات و محظورات و غیر مسلمات است اندر نیصورت
واجب افتاد که از جواب با صواب ارتفاع این امر عارضه لا نمه و شبهه حادثه
واقعه نیز نموده شود تا مدعا ما نحن فیه بهمگی وجوه همچو صبح صادق و شمس نصف النهار
بالوفق تنویر و انوار نمایان و عیان گردد و نوعی ریب و ارتیاب بخاطر آید

ارارباب ثقات وغیر ثقات باشے نماند از طبع سلیم و ادراک فہیم تا

که اہل علم قائل از دو مسلم الثبوت وشته اند ہمہ آنہا از که بتحقیق پیوسته صعود دما

مسترقی بمقامات سنیه و عارج بدرجات علیه مانند تا آنکه نقل در بہشت فرمود

ازین عالم و واصل شدند بماوای غفران و رضوان و بلذات نعمات جنان

اندرین صورت جائز ست و ممکن ست یعنی که وقوع و شہود این قضیه احیای مرتبه

بعد آن گشته باشد اعنی ورود احادیث مذکوره متقدم باشد و ورود احادیث

احیاء اسلام ازان متاخر باشد ورود احادیث ہمچو نحو و منظر بشریر واکثرکما لا یخفی

علی من تتبع کتب الاحادیث اندرین صورت مرتفع شد تعارض و ساقط گردید

تناقض حیث صرح العلامة السیوطی حـ قال العلامة الشیخ ابو الفتح محمد المشتهر

بسید الناس ذکر بعض اہل العلم ان النبی صلعم لم یزل راقیا فی المقامات السنیة

وصاعدا فی الدرجات العلیة الی ان قبض الله روحه الطاہرة الیه وازلفه بما حفه

لدیه من الکرامة حین القدوم علیه فمن الجائز ان یکون ہذه درجة حصلت له

بعد ان لم تکن وان الاحیاء والایمان متاخر عن تلک الاحادیث فلا تعارض انتہی

مقامات سنیه آنا میگوییم که بعد احقاق و تسلیم ایں یعنی اعنی بعد تسلیم رفع

تناقض و اندفاع تعارض و ایجاب تطابق و توافق باز ہم یعنی بوجه آخر ہم کلام پیش

میتواند شد و آن اینکه احادیثی که متمسک مثبت اند مضمون صدق مشحون

احیاء و اسلام را در حقیقت آن حد ضعیف ست رجحان و غلبه و قوت

استدلال و احتجاج باثبات مدعی و حقانیت مقصود ندارد پس میگوییم که علامه

سیوطی رحمه الله شکر الله سعیه و جزاه الله ... جواب این نقض جادته

دگر قسمت ضعف شده واقعه بالبین ایہین و عنوان متین باین نحو فرموده است که تحقیق
ایراد در روایات لینه و اخبارات ضعیفه که محتوی و مشطوی فضائل جلیله و مناقب عظیمه
و متضمن و مستلزم شرافت کریمه و مکارم شریفه باشد بضعف اسناد آنها ہیچ مقام
مضر و منافی نیست بلکه اہل علم و محققین محدثین ہمچو معنی را ہیچ مواقع و مواضع
تسلیم و قبول آنها اولی بالقبول و احسن بالمسموع تصور زیده اند و از اعظم معمولات
و معتبرات و تصدیقات انگاشته اند چه حضرات ائمه کرام رح روایت فرموده اند
در الواہیہ مناقب ماہو اشد ضعفا من ہذا و باحقاق و اثبات آنها انواع
توجیہات و اصناف تکلفات و انحاء تاویلات بیان فرموده اند و بطیب خاطر
و حسن رضا بلا شائبه قیل و قال تلقی بالقبول و احسن بالمسموع فرموده اند آری
اگر در تسلیم امری چنانکه لزوم اختلال اصول شرعیه و انقلاب ضوابط دینیه
و تخلف و مباینت قوانین حنفیه بوقوع گراید انگاه ابا و انکار و قیل و قال منکر
جا دارد و فضلا عن ہذا المقام که ایراد و ایقاع ہمچو روایات صادقات و تسلیم و
قبول ہمچو اخبارات سراپا تصدیقات ہرگونه و بہر نحو مشعر و مستلزم خیر کثیر
و فضل جزیل است پس چگونه اولی بالقبول و احسن بالمسموع نخواہد شد

کما صرح السیوطی رح وان ایراد الواہی فی الفضائل و المناقب معتبر و یرون
ان ضعف اسناده فی ہذا المقام مغتفر و قد خرجت الائمة فی انواع المناقب
ما ہو اشد ضعفا من ہذا و لنا نحو فیہا بایراد ما لم یصل الی رتبته و لا جاذی حجه
بانواع من التوجیه و التصوره لما فیه من التبرئة و التنزیه انتہی مقامات سیدیه

اما از انجا که این جواب خالی از استمام ضعف و شائبه رکت نیست چه در بادی النظر

از قبیل اقناعیات مدرک میشود وظاهر او متبادر را از مسلمات منکر نمیتواند شد لهذا
اندر حضورت شباع خاطر منکر از جواب ثانی وکافی نموده میشود وکیم فتح الله
عن هذا التوجیه اکابر محدثین ومحققین متاخرین بانجا را آنحضرت اند تخصیص تفسیر
آن بعین اینچنین است که حضرت مرزا جان جانان مظهر محدث رح میفرمایند که حدیث احیا
اگرچه فی حد ذاته ضعیف است فاما التصحیح فرموده است آنرا بعض محدثین نظر بلوغ
و وصول آن بدرجه صحت وثاقت از طرق متعدده ومتکثره و سبیل علم نزدها
متواتره و فرموده که علم اینمعنی مستور ومکتوم ماند از متقدمین او تعالی کشف فرموده
بر متاخرین والله یختص برحمته من یشاء باشاره من فضله وهمین معنی را علامه
ابن حجر در شرح مصابیح فرموده که حدیث احیا نمودن والدین آنحضرت و بعد
وفات یافتن هر دو حضرت حدیث صحیح است وممن صححه الامام القرطبی والحافظ ابن
ناصر الدین باختصار وهمین نحو نجم غیطی در بلوغ نهایة المرام تصریح فرموده
قال المرزا جان البرکه رح وحدیث الاحیاء وان کان فی حد ذاته ضعیفا لکنه
صححه بعضهم لبلوغه درجة الصحة لتعدد طرقه وهذا العلم کانه کان مستورا عن المتقدمین
فکشفه الله للمتاخرین والله یختص برحمته من یشاء من فضله وهنا فاء
وورد فی حدیث ضعیف انه لما توجه الی زیارة ابویه فی تلک الحجة احیاهما الله
سبحانه حین قدومه ثم آمنا به وورد فی شرح المصابیح للعلامة ابن حجر وحدیث
احیائهما حتی آمنا به ثم توفیا حدیث صحیح وممن صححه الامام القرطبی والحافظ
ناصر الدین باختصار انتهی وکذا اورد الشیخ خضراوی رح فی العقد
فی فضائل اهل الامین وهینا قال الشیخ رح فیه وذکر النجم الغیطی فی بلوغ غایة

المرام قال کما قد روی من حدیث عائشة رضی الله عنها احیاء ابویه علیه الصلوة والسلام
حتی آمنا به رواه البیهقی وایضا قال فیه والدرة الیتیمة والجوهر الثمینة کریمة لا مثیلة
زوجته سید انبیاء الله الامین بنت وهب ام رسول الله صلعم اعلی الله ذکرها
کانت من عقلاء النساء حتی انها قالت ابیات عند وفاتها تبشر
برسالة النبی صلعم اذ ذاک ابن خمس سنین عند رأسها فنظرت الیه وقالت
ابیات: بارک الله فیک من غلام ٭ یا ابن الذی من حومة الحمام ٭ نجا بعون
الملک العلام ٭ فودی غداة الضرب بالسهام ٭ بمائة من ابل سوام ٭ ان صح ما
ابصرته فی المنام ٭ فانت مبعوث الی الانام ٭ من عند ذی الجلال والاکرام ٭
تبعث فی الحل وفی الحرام ٭ تبعث بالتحقیق والاسلام ٭ دین ابیک البر ابراهام ٭
فالله انهاک عن الاصنام ٭ ان لا توالیها مع الاقوام ٭ ثم قالت کل حی میت
وکل جدید بال وکل کبیر یفنی وانا میتة وذکری باق وقد ترکت خیرا وولدت طهرا
ثم ماتت رضی الله عنها فسمع نوح الجن علیها فانظر یا اخی الی هذا الکلام منها
فانه صریح فی النهی عن موالاة الاصنام والاعتراف بدین ابراهیم وانه بعث
ولدها الی الانام من عند ذی الجلال والاکرام بالاسلام وکل ذلک مناف
للشرک وارتکاب الحرام وتثبت لها بالتدین بدین الملک العلام فکیف لا یکون
موحدة انتهی اندرین مقام حضرت حجت الشریعة منبع الحق شیخ عبد الحق محدث
دهلوی رحمه نیز اتباع و امتثال این مسلک نموده که حدیث احیاء
الابوین اگرچه فی ذاته ضعیف است اما بتعدد طرق محدثین تصحیح و تحسین آن
نموده والله تعالی شانه این معنی را از متقدمین مخفی داشته و از فضل عظیم خود

عمیمه ارباب متاخرین منکشف و مبرهن فرموده چنانچه حضرات علمای رتباج
اسلام والدین کریمین طیبین رسول مقبول صلعم بسه طریق ثابت فرموده اند
یا ایشان بر ملت ابراهیمی ع بوده اند یا از اصحاب فترة بوده اند و نقل فرموده اند قبل
از زمان نبوت یا آنکه زنده گردانید خدا تعالی ایشان را ببرکت دعای رسول
مقبول صلعم و باز ایمان آورده اند انتهی و تصریح و توضیح هر یک شق جداگانه
بوجوه شگرف در وسط رساله گذشت اندرین مقام بعض از اهل علم شبهه
میفرمایند که حدیث صریح متضمن عدم استغفار بحق هر دو حضرت وارد گردیده
است پس همینی قطع نظر از لزوم تناقض و تعارض لا محاله مستقر و محتاج
بجواب شافی و بیان کافی و وافی است و آن اینکه قال الشیخ المخضرادی رح
فی العقد الثمین ولعل حکمة عدم الاذن فی الاستغفار لهما اتمام النعمة علیه
باحیائهما له بعد ذلک حتی یصیرا من اکابر المؤمنین والامهال الی احیائهما لیؤمن
فیستحق الاستغفار الکامل حینئذ انتهی وقال السیوطی رح وقد وردت آثار
یستانس بها فی هذا المقام کما اخرجه ابن جریر عن ابن عباس فی قوله تعالی
ولسوف یعطیک ربک فترضی قال من رضی محمد صلعم ان لا یدخل احد
من اهل بیته النار وهذا العموم یقتضی ما اخرجه ابو سعید فی شرف النبوة وغیره
من حدیث عمران بن حصین مرفوعا سالت ربی ان لا یدخل احدا
من اهل بیتی فاعطانی ذلک انتهی مقامات سندسیه حالا فقیر احقر جلیله
ملتمسه معروضه دارد که چنانکه منقول و ادله از نصوص و اخبار جلیله صحیحه هم
بدور مسفره و شموس فی الظهیرة جلوه اتمام و لمعان حسن اختتام پذیرفته اند

مضمون بی نقاب و بحجاب چهره کشوده و بر نا بینان و عالمیان روی خود نموده
پس طالب صادق خوبتر استعار و غایت تان واغراق والقار فکر بما فوق رای صائب
با جمیع حواس باطن و ظاهر بما لها و ما علیها نماید و عروس این مضمون
صدیق مصحوب را بنا الوف شیون محمود و طرق مرابط مجمل ذهن قویم و
طبع سلیم از حسن ایجاب و قبول جا دهد و از نقص طبائع و قصر افهام همچو بهائم
والغام حرف نامقبول وصوت بی اصول بسر ابد که همچو مسائل و مواقع
جدل و منازعت نمودن ضرورة منتج خسران و قاطبة مثمر زیان است
کف لسان و حفظ ایمان پر ضرور در بهمه معمر طلاقت و گویایی و زبان و درایت
و حرف سرائی ثمره خوب و نتیجه محمود بند بدکمار وی البیهقی فی شعب الایمان
عن بعض السلف قال من کان عقابه صنف من علمه فقلة علمه ومن تکلم بکل
یا تعلیم بدر رمه و کثر ذمه بل الادب مطلوب والصمت عن کثیر من الاشیاء واجب
او مندوب ترک الامور اللتی یخشی عواقبها فی ابد احسن فی الدنیا و فی الدین
بالجملة نازم براین تحقیق سراپا تصدیق که این تحقیقی ست بدیع که احدی از
حضرات کبار علمایان این زمانه باین خوشگرف صرف همت نفرموده و بصائب
است عجیب و غریب که کسی از ارباب ماند معاصر همچو بیان سراپا اطمینان
احسن بعنوان قصد مبرور و سعی مشکور ننموده و ازین قوت دراکه و حواس نیکو
و خرد مشکل کشا همچو سخنان بلند و مقاله ارجمند کاری نگرفته و احدی درین حیات
مستعار همچو کفارت سیئات نفس لغبان مبین نپرداخته و همچو مبارکبادی و تهنیت
سنیه اسلام را بسرور و چشم ایمان را بنور علی نور نفرموده و اندر ینباب احدی قائم

داما لی چہا شربت حرمانی و ناکامی زیادہ حسرت و تشنگی و حیرانی چشیدہ الی
ایمنی بجوش تقدس اسم اعظم مستور و پنہان از ابرار و قلوب ذرشبان
ناسوتیان بودہ بحمد للہ کہ انعام ارحم الراحمین در اکرام و فیضان رحمۃ للعالمین
بحال این عاجز ضعیف احقر عبید شامل حال گشتہ کہ من حیث لا یحتسب بجواہر
مخفی و خزائن خفی و کنوز معنوی دست بردہ و از غواصی بحر عمیق و شناوری
بحر تحقیق و تدقیق باسلامتی از تراکم امواج افراط و تفریط و ناموافقی باد مخالف
تلبیس و تشکیک در رفاخرہ تحقیق و جواہر مشرقہ تدقیق بدست آوردہ و حالی
بکلمۃ الحق و غلطی المسئلہ بر حق نشان دادہ و خالصا و مخلصا و ظاہرا و باطنا
ہدیہ پیشگاہ احدیت گذرانیدہ و دو جنابا یا در استغفارا و ابتغارا و مرضاۃ بارگاہ
حضرت الرحمٰن کریمین عینین رسول الثقلین صلعم نذر نمودہ ببدا فیاض مسئلہ
این جہد بلیغ و تشریف شریف این سس ایلیق از مغفرۃ ذنوب و عصیان
و حسن خاتمہ بر لقا بقبول ثابت ایمان حین نقل ازین دار سست بنیان
و وصول سمات ولذات اعلی جنان بحسن قرب و مجاورت الجموکلین و عالی
عطا فرماید و ازین تبصرہ حقنا کار حقنائی گیرد و مطبوع کافہ انام فرمایند بالعالمین

ذکر سعید ارباب باعث حسن نظام و اعظم اہتمام دو اسعلتہ

الخیر حسن طبع و انصرام این تبصرہ حقنا و مراتب خدا لمنا

مخفی نماند کہ بعد حسن اتمام این کلمۃ الحق و اختتام این مسئلہ بر حق حسن اہتمام
اعظم حزم و اقدام انطباع نقش سیہ اشتم اما از تقالیب بصارلیف ادوانہم

دواز وقت ناسعادتمند و ذاذرهٔ نا ارجمند عجب نیرنگیها و طرفه بوالعجبیها رونمود
عاقبتة الامر اندیشیدم که آفریدگار این احسانی بزرگ و منتی سترگ بر هر کدامی
نخواهد گذاشت بلکه مبادی فیاض مهرسانی تا حسن انصرام و سرانجام همعنی من حیث
لا یحتسب در کلمح البصر از پیشگاه خود خواهد ساخت حمداً متوالیاً و شکراً متکاثراً که
برطبق متمنیات قلبی و بروفق ملتمسات معنوی شاهد مقصود در رونمود یعنی روز
سعید و یومی شریف شکل بدیهی الانتاج رو نمود و از قران سعدین صغری کبرانیش
نتیجه محمود و غایة مطبوع جلوه شهود گرفت دستگاه ندارم که بشرحی از استعداد تنیع
و حوصله وسیع طرفین و محاسن شریفه و شرائف جمیله جلیله جانبین پردازم اگر
یکی اخیر کثیر گویم دیگری را بر مطیر خوانم و اگر یکی روشن تر از آفتاب از فیض
دیگری عالم کامیاب و اگر یکی بفیض و برکت موصوف دیگری بکریم النفسی و همت
معروف و اگر یکی خیر جاریه ست دیگری از باقیات صالحه ست و اگر یکی آفتاب
نیمروز ست دیگری ماه چهاردهمی شب دیجورات و اگر یکی نورالعینین ثقلین است
دیگری قران السعدین کونین است اعنی جناب مستطاب خلائق مآب امیدگاه
شیخ و شاب سحاب موهبت محیط مکرمت گلدستهٔ محاسن مجد و علا منهل شرائف
الشیم منبع فضائل و مکارم کبری یادگار زمانه فرید و یگانه دستگیر خویش و بیگانه
صاحب فکر صائب و ذهن ثاقب مفتاح حصول مآرب ملاذ اکرم رکن اعظم جناب
انجم معظم محترم اعنی منشی محمد فخرالدین صاحب مدظله متوطن قدیم دهلی ادام الله
اقباله و اجلاله تا طلع القمران فی البوادی و العمران که نام نامی و اسم گرامی
تکیه کلام خاص و عام و اذکار خیرش زبان زد کافهٔ انام قریب و بعید اند و ستا

و دریادلی بن ممنون دشاکرند و اقاصی و ادانی انجمن بلا زمتش بسرور و موفور
قانس از انواع لطائف معمور و جالس سراپا نور بلی نو د جمهور کبار کافه انام
در رحمانیان اعلی مقام بر محمودیت و ستودگیش اجماع نموده و عالم و عالمیان
وز مان و زمانیان سر رضا و تسلیم بر اوامر و نواهی اش نگون ساخته و جناب
سیادت انتساب معالی نصاب مفاخرت مآب قطب سماء سعادت مرکز
دایره همت سید حسن علی صاحب بهیکه دارجها ولی مرار که جهان از گرانی همم
غربت و عسرت لعهد کرامت مهدش آسوده و فلک هوا خواهیش از ورد دعا
فتح مبین حسبنه و انجه کرکریمان را سزد و اولی العزمان را شاید قضا و قدر هم
باین سیر و ظاهر بینان این سخنان بلند کلمات ارجمند را بتیرایه طلاقت
وزیادت محمل نمایند و از قبیل قیل و قال مداحین و افراط و مبالغه و تبذیر
مظنون نفرمایند که بر کریم النفسی و قدسیت هر دو ممدوح همین برهان قاطع
دلیل لامع و ساطع نادی باعلی ندا است که از حسن سابقه توفیق آبدی بحبوحه
سعادت سرمدی و فضل عظیم ازلی و خیر کثیر دینی و دنیوی و معاد صوری
و معنوی حالی و مآلی بلا تعب و دشواری محیط حال گشته که خلقی را از غم
و علوی همتی بکلمة الحق صلای عام در داده و عالمی را از حق پرستی و خودبینی
و نیک نهادی بسلسله برحق انتباه و انتعار بخشیده و حسن و انتظام و سیب
طبع جنین باقیات صالحات و عظیم حسنات گشته که ثقلین و ملوین تمام
هر دو ممدوح تا یوم بعث و نشور ادعیات وافیات محمود العاقبت و تحیات
ذاکیات حسن آخرت و زبان از دل و جان خواهند گفت و روحانیان

تقدس صبح و مسا نوبت خوش اقبالی و کوس تہنیت و مبارکبادی بنام نامی
و اسم گرامی ہر دو ممدوح خواہند نواخت چہ در حقیقت بضمن حسن انصرام و
سر انجام این سرور المحزون و نور العیون نامہ کفارت سیئات و برات ترقی
درجات از بارگاہ محمدی و پیشگاہ احمدی بدست آوردہ بیدار و فیاض مقاصد
بلند یکی مطالب ارجمند دیگری عطا فرماید آمین یارب العالمین بحرمت سید المرسلین

تمت بالخیر

تقریظ از جناب مولانا رئیس المحققین بقیۃ السلف الصالحین مولانا محمد کریم اللہ صاحب مدظلہم متوطن قدیم دہلی متصل حوض قاضی

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ کہ این تالیف تجلیات و ملفوظات قدسیات با الوف الخصوص
تطہیرات و احادیث مکرمات و براہین و حصول خفیات سراپا التصدیقات
کہ نکاتش حرز جان اسلام و ہر جملہ اش نور العین ایمان است جلوہ
تحقیق و زیور تصحیح گرفتہ است مسئلہ برحق و عالمی بکلمۃ الحق انتباہ و اشتہار
یافتہ بل قال الکافرون ہذا شیئ عجیب و ان ہذا الا خلق جدید و ماہو الا
بشارۃ للقریب و البعید اولی الابصار سلف و اولی الالباب خلف و صفحہ
چنین جامعیت و کمالیت بذروہ سما تحقیق و اوج اقصے تدقیق سراپا

تصدیق باقرب طرق حقیق و معظم مسالک سدید عروج و صعود نموده فاما بسبب
مبشرات علیات ومعارف قدسیات وخزائن مخفیات وکنوز معنویات
وتحقیقات سراپا تصدیقات واشرف تالیفات کتبی از حضرات والا با کمال خبره داری
واین عقده لا ینحل ونقشه حیرت العقل را باین نحو شگرف وطرق اعجب وعنوان
ارغب اعظم نتوانند کشوده بل اعاظم علماء ایام واحبار کبار کافه انام
بتصریح همچو مسائل عالی مقام ناطقه ودر آکر گنگ ساخته وبحسن نظام درانجام
حیرانی واکشیده ودر گور زندگانی ذاتی را بسر نموده حمداً امتنانا وشکراً
متناهیا باید که مؤلف این جدل ونزاع سنین وشهور وقیل وقال قرون
ودهور را با یمن همین وعنوان متین تفصیل نموده واز جوابات ادله وبراهین
لاجواب شهاب ثاقب بمنکران وطالبان ومبسوط شدید بمخالفان متعصبان
زده وسراپای شاهد مقصود وجمال باکمال مطلوب باقاصی واعالی
واسافل واداني رو نموده واز اقاویل صحیحه اساتذه وسلف عمده واساتید
جلیله اکابر خلف احقاق مدعی ساخته نه تحقیقات از عبارات تعاقب جلیله
اکابر قدیمه همین معنی مستفاد میشود همین تحقیق مثبت وتحقیق میگردد بالجمله
راستست که این عجاله نافعه حرز جان هر دو سراست والحق که موسوم
بتبصره حقنماست یا نوریست که از عالم قدس همچو کوکب دری در قلب
مؤلف تافته واز سمک تا سماک واز ثری تا افلاک الافلاک منور ومعطر
ومعنبر ساخته یا فیضی ست از فیضیت جوامع الکلم که در قلوب عرشیان و
فرشیان وانسیان وجنیان نشو ونما رکالمه وحیات تازه ونضارت

بی اندازه بخشیده مبدا فیاض بحبت تو سل النمر در کائنات ... فیض
آفاق تشریف شریف قبولیت و مقبولیت
وخلعت افاضۂ منفعت وافادت عطا فرماید
آمین بحرمتہ سیدنا محمدن الامین فقط

نشان مُہر
بکوبلطف محمد کریم
الید ... ...

کلمات طیبات بطور تقریظ از جناب فیضمآب
کاشف دقائق علوم معقول ومنقول عارف اسرار
فنون فروع و اصول حضرت مولانا محمد
بشیدالدینخان مدظلہ خلف الصدق
حضرت مولانا الفاضل اولانا حضرت
مولانا رشید الدینخان مغفور متوطن
قدیم شہر دہلی

بسبب علالت طبع وطغیانی ضعف و نقاہت و تفرق بال و انتشار حال اتفاق
بلاحظہ این رسالہ بالتفصیل و بامعان النظر نہ افتاد اما حسب جستہ ...
متعددہ و مختلفہ از بدو کلام تا اختتام بنظر اندا ختم دریافتم کہ مہما امکن

مؤلف رسالہ تحصیص بلیغ و تلاش فخیم بکار بردہ
مدارج تحقیق و تدقیق را علی ما یلیق بجا آوردہ بموجب
اوزان و ایقان کا ملہ خود چنان بپایہ ثبوت
رسانیدہ کہ اہل الیقین در راسخین فی ایمان را
مجال حرف زدن در خصوص این مقام نخواہد شد
واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع والمآب فقط

بقلم مظہر

محمد سدید الدین ابن
محمد رشید الدین خان

کلمات بدائع با عبارت فصیح و عنوان بلیغ از حسن نتائج
طبع وقاد و فکر نقاد جناب سیادت انتساب صاحب فکر صائب
و ذہن ثاقب عالم علوم حکمیہ عارف فنون بدیعہ حکیم
سید احسان علی صاحب دام عنایتہ وکیل دربار مہاراجہ صاحب گوالیار

بالوف رطب اللسان وصنوف عذب البیان نے اگر ہزار رسالہ خوش گفتار
وہمہ دانی و نازک خیالی زور استدلالیہ و مبادی ابداعی و مطالب
اختراعی ممدوح سرایم مدح واقعی و ستایش نفس الامری ہے اور اگر
نوری و خاقانی ہوتے تو دیوان دیوان قصائد مثنوی مثنوی مدحیہ نظم